



آینه خورشید شد

شمیمی از بوستان مباحله

به کوشش عباسعلی مردی



فهرست مطالب

۷.....	اول دفتر.....
۹.....	مقدمه.....
۱۵.....	بخش نخست: وقایع نگاری مباحله.....
۱۶.....	گزارشی کوتاه از واقعه مباحله.....
۱۷.....	درخواست مهلت نجرانیان از پیامبر.....
۱۷.....	روز مباحله.....
۱۸.....	تبدیل مباحله به مصالحه.....
۱۹.....	مفهوم مباحله و سابقه تاریخی آن.....
۱۹.....	معنای لغوی.....
۱۹.....	معنای اصطلاحی.....
۲۰.....	مباحله در میان اقوام گذشته.....
۲۲.....	دیار نجرانیان.....
۲۲.....	نیم‌نگاهی به منطقه نجران یمن.....
۲۳.....	پیشینه تاریخی.....
۲۴.....	آثار شهر تاریخی احدود - نجران.....
۲۵.....	مباحله در تفاسیر اهل سنت.....

۳۲	واقعه مباهله در گذر تاریخ
۳۲	۱- سال هجری
۳۳	۲- سال ۲۳ هجری
۳۴	۳- سال ۴۱ هجری
۳۵	۴- حدود سال ۵۵ هجری
۳۷	۵- حدود سال ۲۰۱ هجری
۳۹	مباهله به روایت متون کهن فارسی
۳۹	۱- تفسیر سوراآبادی
۴۰	۲- تفسیر تاج التراجم
۴۱	۳- تفسیر کشف الاسرار میبدی
۴۳	۴- شرح دیوان علی <small>علیه السلام</small> میبدی یزدی
۴۵	۵- مصابیح القلوب سبزواری
۴۸	صلحنامه رسول خدا با نجرانیان به روایت شیخ مفید
۵۰	ثمره مباهله
۵۱	بخش دوم: مباهله درآینه پژوهش
۵۲	دو نکته از آیه مباهله
۵۲	۱- مساوات امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۳	۲- جهات افضلیت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> بر اساس واقعه مباهله
۵۵	درس‌هایی از آیه مباهله
۵۵	۱- فضیلت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۵۷	۲- برتری علی <small>علیه السلام</small> بر همگان جز پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۹	معنای نفس در آیه مباهله
۶۱	حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> تجلی تمام زنان مقدس قرآنی
۶۲	۱- تعبیر «نساءنا» از حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۶۲	۲- سز کاربرد واژه جمع درباره فرد در قرآن
۶۴	۳- سز کاربرد واژه جمع درباره حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۶۷	نقدی بر بعضی از گزارش‌های تاریخی از مباهله
۶۷	اقدامات مغرضانه در گزارش از مباهله
۶۷	۱- عدم گزارش خبر مباهله

۶۸	۲- کتمان حدیث مباحله
۶۹	۳- حذف نام امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از حدیث
۷۰	۴- حذف نام امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از حدیث و اضافه کردن «و ناس و اصحابه»
۷۱	۵. نقل حدیث با حذف نام حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> و افزودن نام دیگران
۷۲	دو پرسش و پاسخ درباره آیه مباحله
۷۲	۱- آیه مباحله و سن کم امام حسن و امام حسین <small>علیهما السلام</small>
۷۴	۲- جعلی بودن حکایت مباحله
۷۶	مباحله، فرهنگ سازی برای تکریم زنان
۷۹	بخش سوم: مأخذشناسی و کتاب شناسی مباحله
۸۰	در آینه واژه ها
۸۶	مأخذ شناسی کتاب ها، مقالات و پایان نامه های مرتبط با مباحله
۸۶	۱- کتاب های مستقل
۸۸	۲- منابع مشتمل
۸۸	۳- کودکان و نوجوانان
۸۹	۴- مقالات
۹۳	۵- پایان نامه ها
۹۶	معرفی چهار کتاب درباره مباحله
۹۶	کتاب نخست: پژوهشی در تفسیر و شأن نزول آیه مباحله
۹۸	کتاب دوم: مباحله در مدینه
۱۰۱	کتاب سوم: گزارش لحظه به لحظه از ماجرای مباحله
۱۰۲	کتاب چهارم: و سرانجام صلیب می شکند
۱۰۵	بخش چهارم: مباحله در آینه ادب
۱۰۶	مباحله
۱۱۲	پنج شور مقدس
۱۱۴	دوازده رباعی مباحله
۱۱۸	قطعه ای در مباحله
۱۲۱	برگ آخر: ما و مباحله
۱۲۲	پرسشنامه

اول دفتر

این مجموعه کوچک تلاش کرده است تا عصاره‌ای از مباحث نگارش یافته درباره مباحثه را گردآورد. شیوه انتخاب و نگارش مطالب بدون توجه به کارنامه صاحبان آثار، بدین قرار بوده است:

۱- گزینش از مقالات با قابلیت انتشار مجدد؛

۲- حذف همپوشانی و مطالب تکراری؛

۳- تقطیع مطالب، و تغییر عناوین و جابجایی‌های لازم بر اساس رعایت مخاطب؛

۴- رعایت امانت در استناد نوشتارها به منبع اصلی؛

۵- تهیه کتاب‌شناسی و راهنمای پژوهش درباره مباحثه.

بر این اساس، مطالب کتاب در چهار بخش تنظیم شده‌اند:

الف) وقایع‌نگاری مباحثه: مطالبی که در معرفی مباحثه و پیشینه آن نگاشته شده‌اند.

ب) مباحثه در آینه پژوهش: مطالبی که درباره مباحثه پژوهش کرده‌اند و در صدد پاسخگویی به سؤالی هستند.

ج) مآخذشناسی و کتاب‌شناسی مباحثه؛

د) مباحثه در آینه ادب. شامل داستان، قطعه ادبی و چندین رباعی.

لازم است از کسانی که در فراهم آمدن این اثر یاری‌ام دادند تشکر کنم:

جنابان آقای دکتر عبدالحسین طالعی، آقای سیدمحمد مهدی اخوت، آقای مفیدی و دوستانشان در سایت مباحثه (<http://mubahala.com>).

امید آن دارم که از عارفان به حقوق روز مباحثه و از شاکران نعمات بی‌شمار الهی باشم.

عباسعلی مردی

شهریورماه ۱۳۹۴

مقدمه

۱- روزها در معبر زمان، مانند هم می‌گذرند، ولی در تقویم فرهنگی یک ملت یکسان نیستند بسا روزی که بر سده‌ها سایه می‌افکند و پرتو لحظه لحظه آن بر قرن‌های بعدی مشهود است. این گونه روزها را باید همه نسل‌ها در همه عصرها پاس دارند؛ چراکه به آن وامدارند.

۲- «مباهله» روزی تاریخی است که نقطه عطفی در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام به شمار می‌آید. روزی که غلبه فرهنگی اسلام بر ادیان دیگر بروز کرد. و غیر مسلمانان بدون تدارک نظامی و لشکرکشی، صرفاً با دیدن منطق توانمند، تسلیم رسول خدا شدند. آن منطق توانمند، جان‌مایه اصلی میراث علمی و سرمایه فرهنگی ما است که امروز و فردا همچون دیروز، توان غلبه بر دیگر فرهنگ‌ها را دارد.

۳- بزرگداشت مباهله ضرورت دارد، از آن روی که منطق توانمند ما را به یاد می‌آورد و این همان سرمایه فرهنگی است که بعضی از گروه‌هایی که از آن محروم‌اند، در درازنای سده‌ها قصد دارند از دست ما ببرایند. آنها برای دستیابی به این هدف، بسی شبه گوهر بدلی به ما می‌نمایانند تا دیده به آنها بدوزیم و دست از این گوهر ناب برداریم. لذا باید همواره در برابر نیرنگ‌های هزار و یک‌رنگ هوشیار باشیم و بیداری خود را از دست ندهیم.

۴- پشتوانه این گوهر ناب و دُر نایاب، شخصیت والا و عظمت متعالی پنج نور آسمانی است که عمود خیمه مباهله بودند، پنج نور پاک که در عرصه خاک، خوش درخشیدند، گرچه دولتشان هرگز مستعجل نبوده، بلکه همواره پایدار است.

۵- چهار مرد عرصه مردانگی همراه بزرگ بانویی مینوی گام در راه نهادند و در برابر گروه نصارای نجران ایستادند. گروه نجران گویی خود را در برابر رشته کوهی می‌دیدند که به سوی آنها آمده است.

مدعا این بود: پس از آن همه بحث و گفت‌وگوی منطقی و استدلالی که تن بدان



نداده‌اید، اینک آماده‌ایم در پیشگاه الهی دست به دعا برداریم و از خدای حکیم بخواهیم که دروغگویان را به سزای کفران نعمت برساند و نقطه اوج و عروج مباحله رقم خورد.

۶- سخن به زبان و در ظاهر، برای ما آسان می‌نماید، بدان روی که از مقدمات و زمینه‌های آن صحنه شکوهمند بی‌خبریم. نیز بدان جهت که در مواجهه با این‌گونه کلمات والا، به اشباع کاذب گرفتار آمده‌ایم. اما گروه مسیحیان نجران عظمت صحنه را به خوبی درک کردند. آنان که از بزرگان مسیحیان زمان خود بودند، در برابر خود چه دیدند؟ آورنده دین جدید با چهار تن از عزیزترین عزیزانش به صحنه مباحله آمده است؛ ایثاری که بزرگ مسیحیان هرگز بدان تن نداده بود چون به حقانیت خود چنین اطمینانی نداشت.

۷- نتیجه روشن شد: گروه مسیحیان قبل از هرگونه اقدامی خود را تسلیم کردند. و صحنه‌ای در تاریخ رقم خورد که فضیلت آسمانی آن پنج گرامی را به روشنی نشان داد، یعنی آن‌گونه برتری آسمانی که درونی و واقعی است، و با سلطه و هیمنه ظاهری زمینی نسبتی ندارد. نجرانی‌ها این حقیقت را با دیده خرد دیدند. این همان دیده‌ای است که هر کسی لحظاتی انصاف را پاس دارد، می‌تواند آن را بگشاید و حقایق را ببیند، در هر زمانی و در هر زمانه‌ای و هر زمینی و هر زمینه‌ای که باشد. سخن فخر رازی و زمخشری گواه این مدعا است.

۸- پیامبر رحمت در تمام عمر برکت خیز خود، حتی در صحنه‌های نظامی، فقط به دفاع در برابر تهاجم دیگران می‌اندیشید، و نه به کشورگشایی. به علاوه، همان دفاع نظامی را آخرین راهکار می‌دانست، نه نخستین اقدام. اما در مباحله هرگز اجازه نداد کار به همان مرحله بکشد، بلکه در فضای تفاهم، تعقل و با منطق گفت‌وگو پیش آمد. و به آن صحنه تابناک رسید. بدین سان به همگان نشان داد که خشونت و تهاجم به دیگران - به ویژه افراد بی‌دفاع - هرگز در منطق دین راه ندارد؛ چراکه در فرهنگ انسانیت محکوم است.



۹- زمانی دربارهٔ مباحله رسول خدا با نصارای نجران در فضای تفاهم سخن می‌گوییم که مدعیان خدمت به حرمین شریفین، مسلمانان دیار نجران و دیگر مناطق یمن را هدف تهاجم غیر انسانی خود گرفته‌اند و بر این تهاجم، به ناروا، نام دفاع از دین نهاده‌اند. در همین مقایسهٔ کوتاه و زلال، می‌توان بدون نیاز به استدلال و سیر طولانی علمی به روشنی دید که هر زمان خاندان معصوم پیامبر را از صحنهٔ دین کنار زده‌اند، با چه زبانی و چه شیوه‌ای پیش آمده‌اند و چه تحریف جنایت‌کارانه‌ای را بر دین پاک آسمانی خاتم تحمیل کرده‌اند.

۱۰- این مجموعه، که برای شناخت مباحله فراهم آمده، عزیزان جوان و عموم مردم را مخاطب خود می‌داند. بدین روی، به گزینش و چینش قطعه‌هایی روان و آسان، اما استوار و برهانی، در باب مباحله روی آوردیم که مبتدیان را به کار آید و افراد میانی را بصیرت افزایش دهد.

خوشبختانه پیش از این، کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌هایی در باب مباحله نوشته شده که جوانب مختلف آن را دیده‌اند و این مجموعه، خود دسته‌گلی است برگرفته از آن گل‌های معطر. امید است که همگان را مفید افتد و گرچه گاهی مکرر می‌نماید، ولی عطر و رنگ و بوی گل همیشه تازه است، در هر جایی که بروید.

۱۱- ... و سخن آخر در این مجال:

ما به امید روزی هستیم که وارث غدیر و مباحله، امام عصر حضرت بقیهٔ الله - ارواحنا فداه - پای در رکاب کند، و هدف والای مباحله را، این بار نه در سطح نجران و مخاطبان آن، بلکه در تمامی زمین و همهٔ مردمان، جامهٔ تحقق پوشاند؛ روزی که انسان حیات مجدد یابد، و انسانیت جانی دیگر بگیرد. آن بامداد روشن را، دیگران بسی دور می‌دانند. ولی ما به زبان قرآن می‌گوییم:

﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾

عبدالحسین طالعی

بنیاد فرهنگی امامت



فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ
تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ
أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ^۱

«هر کس پس از روشن شدن حقیقت، با تو به انکار و مجادله برخیزد، [به مباهله دعوتش کن] بگو بیایید، شما فرزندانمان را بیاورید و ما هم فرزندانمان، شما زنانمان را بیاورید و ما هم زنانمان. شما جان‌هایتان را بیاورید و ما هم جان‌هایمان را، سپس با تضرع به درگاه خدا روییم و لعنت او را بر دروغگویان طلب کنیم.»

بخش نخست:

وقایع‌نگاری مباحله

- ۱- گزارشی کوتاه از واقعه مباحله
- ۲- مفهوم مباحله و سابقه تاریخی آن
- ۳- دیار نجرانیان
- ۴- مباحله در تفاسیر اهل سنت
- ۵- واقعه مباحله در گذر تاریخ
- ۶- مباحله به روایت متون کهن فارسی
- ۷- صلحنامه رسول خدا ﷺ با نجرانیان
- ۸- ثمره مباحله از دیدگاه شیخ مفید

گزارشی کوتاه از واقعه مباهله

رسول خدا ﷺ بعد از فتح مکه، به سران کشورهای همسایه نامه نگاشت و آنان را به دین اسلام دعوت کرد. نامه به قیصر روم، پادشاه ایران و سران نجران از آن جمله است. هر کدام از اینان پاسخ‌های مختلفی به نامه رسول خدا دادند. نجرانی‌ها که کیش مسیحی داشتند، در چگونگی پاسخ نامه رسول خدا به اختلاف افتادند. برخی برآشفته بودند و نامه رسول خدا را توهین می‌انگاشتند و بنای جنگ داشتند و برخی احتمال نبوت رسول خدا را می‌دادند. بعد از مشورت در میان خود، تنی چند از دانشمندان شان را برای بررسی و مذاکره با رسول خدا به مدینه فرستادند.

ماجرای حضور آنها در مدینه که با نزول آیه مباهله همراه شد، در بسیاری از کتاب‌های تفسیری و تاریخی آمده است. سید بن طاوس (م ۶۶۴ق) در کتاب *اقبال الأعمال* آن را با جزئیات تمام نقل کرده است.

گروه مسیحیان نجران در ماه ذیحجه همان سال، به مدینه آمدند و با پیامبر ﷺ دیدار کردند. آنان سخن رسول خدا ﷺ را درباره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که «عبد و رسول خداست» نپذیرفتند؛ و به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مقام الوهیت بستند. اما آیه نازل شد:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ مثل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در نزد خدا، همچون آدم عَلَيْهِ السَّلَام است که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: موجود باش. او هم موجود شد.

بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست. آنان از پذیرفتن حقیقت سرباز زدند و لجاجت ورزیدند.

آیه نازل شد و به پیامبر فرمود:



﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ
لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

هر کس پس از روشن شدن حقیقت، با تو به انکار و مجادله
برخیزد، [به مباحله دعوتش کن] بگو بیایید، شما فرزندانان
را بیاورید و ما هم فرزندانمان، شما زنانتان را بیاورید و ما هم
زنانمان. شما جان‌هایتان را بیاورید و ما هم جان‌هایمان را، سپس
با تضرع به درگاه خدا رویم و لعنت او را بر دروغگویان طلب
کنیم» [و با این وسیله به این گفت‌وگو و جدال پایان دهیم].

درخواست مهلت نجرانیان از پیامبر

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول خدا ﷺ
شنیدند، متحیرانه از حضرت ﷺ مهلت خواستند تا در این باره فکر و مشورت
کنند. مسیحیان وقتی به بزرگان خود مراجعه کردند و از آنها مشورت خواستند،
اسقف آنان گفت: فردا بنگرید اگر محمد ﷺ با اهل و فرزند خود آمد، از
مباحله بپرهیزید و اگر با اصحاب خویش آمد، پس مباحله کنید که کاری از او
ساخته نیست.

روز مباحله

صبح روز بیست و چهارم ذیحجه، رسول خدا ﷺ به همراه امیرالمؤمنین
علی، حسن و فاطمه علیهم‌السلام به محل مباحله آمدند. مسیحیان نیز آمدند
در حالی که اسقف در جلویشان بود. وقتی آنها، رسول خدا ﷺ را با این افراد
دیدند، درخواست کردند که همراهان پیامبر معرفی شوند. به آنها گفته شد:
«این پسر عم و داماد پیامبر و محبوب‌ترین مردم در نزد وی است و این دو



پسر، نوه دختری پیامبر و از صلب علی علیه السلام هستند و این زن، فاطمه دختر وی است و عزیزترین مردم است نزد پیامبر.»

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پیش رفت و بردو زانو نشست.

اباحارثه اسقف آنها گفت: به خدا قسم این مرد مثل انبیا نشسته است؛ پس به مباحله تن در ندادند. یکی از بزرگان نصارا گفت: ای ابا حارثه! جلو برو و مباحله کن. ابا حارثه گفت: به خدا قسم که مباحله نمی‌کنم؛ زیرا او را بر مباحله پرجرات می‌بینم و می‌ترسم که راستگو باشد که در این صورت به خدا، هیچ نیرویی برای ما نباشد. چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه‌ها را از جای بکنند، حتماً خواهد کند. با او مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و در همه جهان یک نصرانی زنده نخواهد ماند.

تبدیل مباحله به مصالحه

مسیحیان به مباحله تن ندادند و اسقف آنان برای تقاضای مصالحه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای ابا القاسم ما مباحله نمی‌کنیم؛ لکن به مصالحه حاضریم. با ما مصالحه کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه کرد و صلحنامه ای نوشته شد.^۱

این واقعه سبب شد پس از مدتی دو تن از بزرگان مسیحی نجران به نام سید و عاقب، مسلمان شوند.

.....
۱. متن صلحنامه در همین دفتر درج شده است.



مفهوم مباحله و سابقه تاریخی آن^۱

علی معموری^۲

معنای لغوی

واژه مباحله از ریشه «بهل» گرفته شده است. این ریشه و مشتقات آن در معانی رها ساختن و ترک گفتن به کار می‌رود؛^۳ و به همین مناسبت به معنای لعنت و نفرین نیز به کار رفته است.^۴ در بیان ارتباط معنای نخست و دوم گفته شده که لعنت الهی، موجب جدا شدن و انفکاک انسان از رحمت خداوند می‌شود؛^۵ و یا آنکه لعن و نفرین گاه همراه با دعا و تضرع بسیار و در نتیجه همراه با توجه کامل قلب و انقطاع از محیط می‌باشد.^۶

در بیان تفاوت بین مباحله و لعنت نیز گفته شده که مباحله همواره از شدت و تأکید بیشتری نسبت به لعنت برخوردار است.^۷ کاربرد واژه مباحله در زبان‌های عبری و سریانی نیز پیش از کاربرد عربی آن یافت شده که دلیل بر وام‌گیری آن در زبان عربی است.^۸

معنای اصطلاحی

مباحله در معنای اصطلاحی آن به درخواست نزول لعن و عذاب بر مخالف

۱. برگرفته از: «بررسی تاریخی آیه مباحله و بازتاب‌های کلامی آن»، دکتر علی معموری (فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۶)، با اندکی تصرف.
۲. پژوهشگر و مدرس مطالعات اسلامی.
۳. زمخشری، اسرارالبلاغه، ۷۱؛ راغب، مفردات، ۱۴۹.
۴. مطرزی، المغرب فی ترتیب المغرب، ۱ / ۹۳؛ ابن منظور، لسان‌المیزان، ۱ / ۵۲۲؛ ابو حیان اندلسی، البحرالمحیط، ۳ / ۱۸۸.
۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۳ / ۲۴۹.
۶. راغب، مفردات، ۱۴۹؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱ / ۳۴۹.
۷. ابو هلال عسکری، معجم الفروق اللغویة، ۴۶۶.
۸. ماسینیون، مباحله در مدینه (ترجمه افتخارزاده)، ۶۷.

پس از بی‌حاصل ماندن بحث و مناظره اطلاق می‌شود؛^۱ و تنها به مواردی اختصاص دارد که دو طرف برای اثبات موضوعی غالباً دینی و مذهبی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و از خداوند درخواست لعن و نفرین و نزول عذاب بر طرف دروغگو می‌کنند.^۲

این اصطلاح دو بار در قرآن به کار رفته است:

یک مورد آن به مناظره مسیحیان نجران با پیامبر ﷺ درباره حضرت عیسی مرتبط است؛^۳ و موضوعی کلامی به شمار می‌رود.

مورد دیگر درباره کسانی است که همسران خود را به عمل منافی عفت، متهم می‌سازند.^۴ که بنا بر آیه مذکور باید طرفین برای اثبات حقانیت خود چهار بار سوگند یاد کنند و در بار پنجم درخواست عذاب برای طرف دروغگو کنند. این مورد، موضوعی فقهی است و در فقه نیز با اصطلاح «لعان» از آن یاد می‌شود و واژه مباهله برای آن به کار نمی‌رود.

در آیه‌ای دیگر،^۵ نیز برخی از کفار به صورت یک جانبه از خداوند می‌خواهند که اگر ادعای محمد ﷺ حق است پس سنگی از آسمان بر سرشان فرو فرستد؛^۶ لیکن از آنجا که مباهله در اصطلاح، عملی دو طرفه می‌باشد، به این مورد در نوشتارهای مربوط به مباهله پرداخته نمی‌شود.

مباهله در میان اقوام گذشته

سنت مباهله از دیرباز در میان برخی از جوامع بشری و به ویژه اقوام سامی

.....

۱. زمخشری، الفائق، ۱/ ۱۴۰.
۲. طریحی، مجمع البحرین، ۱/ ۴۵۷.
۳. آل عمران ۳/ ۶۱.
۴. نور ۲۴/ ۷.
۵. انفال ۸/ ۳۲.
۶. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۳/ ۲۵۰.

متداول بوده است. مباحله بر پایه این باور استوار است که در موارد نومییدی از اثبات حقیقت به طریق طبیعی، به عالم غیب روی آورده و درخواست کشف حقیقت از جانب خداوند می‌شود. برای نمونه می‌توان از سوگند پاکدامنی در بین بابلیان یاد کرد که در موارد اتهام زنان به انجام عمل خلاف عفت برگزار می‌شد؛ و یا آتش هوله که فرد متهم از آن گذر می‌کرد و در صورت بی‌گناهی گزندی به او وارد نمی‌شد؛ و نیز برخی آزمایش‌های مشابه دیگر که برای اثبات بی‌گناهی در بین عرب مرسوم بوده است.^۱

برخی از اقوام اروپایی نیز پیروزی هر یک از طرفین در مبارزه تن به تن را دلیل بر حقانیت وی می‌پنداشتند.^۲

در کتاب مقدس نیز مواردی از مباحله گزارش شده است: برای نمونه از رقابت هاییل و قاییل یاد شده که دو هدیه به پیشگاه خداوند تقدیم می‌دارند و خداوند یکی از آنها را به نشانه قبولی برمی‌گزیند و دیگری را رد می‌کند.^۳ نشانه قبولی خدا، نزول آتشی از آسمان بر هدیه فرد بر حق بوده است.^۴ این ماجرا به شکل خلاصه‌تری در قرآن نیز آمده است.^۵

در روایات نیز مواردی همچون مباحله موسی با قارون که به هلاکت قارون منتهی می‌شود، نقل شده است.^۶

.....

۱. ماسینیون، مباحله در مدینه، ۶۵-۶۷.

۲. شعرانی، ۱۳۹۸ق، ۱/ ۹۷.

۳. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر پیدایش ۴، ۳-۵.

۴. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر اول پادشاهان ۱۸، ۲۰-۴۰.

۵. مائده ۵/ ۲۷.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱/ ۳۲۴.

دیار نجرانیان^۱ نیم‌نگاهی به منطقه نجران یمن

نجران نام شهری است در منطقه نجران در جنوب غربی عربستان سعودی در حدود مرزی کشور یمن. این منطقه در گذشته آخود نامیده می‌شده است. این شهر مرکز استان نجران است؛ و هم اکنون یکی از مناطق مهم کشاورزی و بازرگانی عربستان و دارای یک فرودگاه داخلی است. مساحت شهر نجران در حدود ۱۱۹ هزار مترمربع می‌باشد. پست‌ترین نقطه شهر نجران با ارتفاع ۲۴۰۰ متر از سطح دریا در بخش‌های غربی منطقه نجران می‌باشد. شیب عمومی منطقه از مغرب به مشرق است و هرچه به سمت مشرق برویم، از میزان ارتفاع آن کاسته می‌شود، و در نزدیکی صحرای ربع‌الخالی به ۱۱۰۰ متر می‌رسد. منطقه نجران شامل شهرهای زیر است: شروره، الخرخیر، حبونا، یدمه، بدر الجنوب و خباش. نجران در منطقه‌ای ناهمگون از نظر ناهمواری واقع است. ارتفاعات کوه سرسبز (جبال السروات) که در شمال غربی نجران واقع است، منظره و طبیعت زیبایی به شهر داده است. همچنین تپه ماهورهایی که از جانب شرقی واقع شده، به زیبایی و طبیعت آن افزوده است. به طور کلی منطقه نجران منطقه شبه کوهستان است، و از دو طرف با کوه احاطه شده، ولی قسمت‌های داخلی و جنوبی آن هموار است و به نواحی پست جلگه‌ای منتهی می‌گردد.

.....

۱. منبع: ویکی پدیا از منابع زیر:
المقحفی، ابراهیم، احمد، مُعْجَم المَدُن وَالْقَبَائِل الیَمَنِیَّة، منشورات دارالحکمة، صنعاء، چاپ وانتشار سال ۱۹۸۵م.
السید عبدالعزیز، بن سالم، تاریخ العرب فی العصر الجاهلیة، دارالنهضة العربیة چاپ سال ۱۹۷۸م.
الجرو، سعید، اسمهان، دراسات فی التاریخ الحضاری للیمن القدیم، دارالکتاب الحدیث، چاپ عدن، ۲۰۰۳م.
شامی، یحیی، موسوعة المدن العربیة والاسلامیة دارالفکر العربی، بیروت، چاپ سال ۱۹۹۳م.



در منطقه نجران چشمه‌های گوارا، باغ‌های خرما، مرکبات و میوه‌های دیگر به وفور وجود دارد.

همچنین خانه‌های کاه‌گلی تاریخی، آثار باستانی، و دژهای زیبایی وجود دارد که شاهد بر قدمت تاریخی این شهر است.

بیشتر مردمش پیشه کشاورزی دارند. سد بزرگی در شمال شهر وجود دارد که به نام «سد وادی نجران» معروف است، ظرفیت این سد در حدود ۸۵ میلیون متر مکعب است که برای آبیاری باغ‌های میوه، نخل، صیفی جات و شتوی جات استفاده می‌شود.

پیشینه تاریخی

نجران از شهرهای بسیار قدیمی است، و یکی از واحه‌های مشهور یمن السعید (یمن خوشبخت) بوده است. دلیل نام گذاری آن به نجران، نسبت دادن آن به نجران بن زیدان بن سبأ بن یعرب بن قحطان است.

«نجران» آخرین منطقه‌ای بود که در سال ۱۹۳۴، بعد از تأسیس کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲م به آن پیوست. همچنین عربستان سعودی در همین سال ۱۹۳۴، عسیر و جیزان را که پیش از آن جزء یمن و تحت سیطره شیعیان زیدی بودند، ضمیمه خود کرد.

پیش از اسلام، مردمش به دعوت فیمیون به دین مسیحی گرویده و پیش از آن، ایشان مشرک و بت پرست بودند. در آن دوران پادشاه یمن یکی از ملوک یهودی بود که مردم یمن را به زور وادار می‌کرد که پیرو دین یهودی شوند، اما آنان نپذیرفتند و سوزانده شدند که در قرآن با عنوان اصحاب اخدود از آنان یاد شده است: ﴿قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ﴾.

پس از آن ماجرا، قیصر روم با همیاری پادشاه حبشه، ارتشی به سوی یمن

.....
۱. واحه: آبادی ای که در وسط ریگزار باشد. (لغتنامه دهخدا)

گسیل داشت و یمن را اشغال کرد. یمن مدت هفتاد سال تحت نفوذ اشغالگران حبشی بود.

نجران تا زمان ظهور اسلام نیز سکونتگاه جامعه‌ای از مسیحیان بود و این امر تا زمان عمر بن الخطاب نیز ادامه داشت، تا آنکه وی آنها را از حجاز بیرون کرد.

از بناهای معروف آن دیار، کعبه نجران بوده است که به شکل بنای کعبه معظمه ساخته شده بود، و آن را بزرگ و گرامی می‌داشتند، و طوافش می‌کردند و شعرا برای آن شعر سروده بودند.

از پیامبر اسلام ﷺ روایت است که قریه‌های محفوظ چهارند: مکه، مدینه، ایلیا (بیت المقدس)، و نجران.^۱

آثار شهر تاریخی اخدود - نجران

در نجران آثار باستانی گوناگونی وجود دارد، آثار برجسته اخدود، نقوش و سنگ نبشته‌های مختلف از دوران باستان، قلعه‌ها، و کاخ‌های شاهان پیشین یمن، واحات سرسبز و زیبا و اماکن گردشگری مختلف که نظر گردشگران از سایر نقاط دنیا را جلب می‌کند و به سوی خود می‌کشاند. روستای ذی عین یکی از مناطق تاریخی و گردشگری منطقه است.

.....
۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۸ / ۳۷۲.



اشاره:

واقعۀ مباهله و حضور اهل بیت علیهم السلام به عنوان افراد برگزیده در این امر حساس، در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است. در این نوشتار، متن کتاب‌های تنی چند از سرآمدان تفسیر اهل سنت انتخاب و گزارش آنها از این واقعه، نقل شده است:

۱- تفسیر طبری، نوشته محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق):

وقتی که آیه *﴿فَمَنْ حَاكَمَكَ...﴾* نازل شد، پیامبر اسلام دستان حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را گرفت و به علی علیه السلام فرمود: پشت سر ما بیا، پس وقتی که پیامبر اسلام با آنان از منزل خارج شده و برای مباهله تشریف بردند، نصارا در آن روز خارج نشدند؛ و برای مباهله نیامدند.^۲

۲- تفسیر السمرقندی نوشته نصر بن محمد سمرقندی (م ۳۷۵ ق):

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنها [مسیحیان نجران] را به مباهله دعوت نمود و جهت مباهله همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام آمد، ولی آنها از انجام مباهله سرباز زدند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: یا اسلام بیاورید و یا جزیه بدهید. آنها به پرداخت جزیه رضایت دادند و برگشتند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر آنها مباهله می‌کردند، همگی هلاک می‌شدند، حتی گنجشک‌های نشسته بر دیوارهایشان».^۳

.....
۱. بخشی از این نوشتار از سایت بهشت ارغوان (<http://sedighe.ir>) اخذ شده است.

۲. طبری، تفسیر طبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)، ۳ / ۳۰۰.

۳. سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ۱ / ۲۷۴-۲۷۵.

۳- الکشاف عن حقایق التنزیل نوشته محمود زمخشری (۵۳۸ق):

وقتی که پیامبر اسلام ﷺ اهل نجران را به اسلام دعوت فرمود و آنها قبول نکردند، پیامبر ﷺ پیشنهاد مباحله را فرمود. طایفه نجران قبول کردند و زمان مباحله را اول صبح روز بعد قرار دادند، هنگام صبح پیامبر ﷺ در حالی که حسین را به آغوش گرفته و دست حسن در دستش بود و فاطمه پشت سر پیامبر راه می‌رفت و علی هم پشت سر فاطمه بود، به محل مورد نظر آمدند. پیامبر ﷺ گفت: زمانی که من دعا کردم، شما آمین بگویید.

اسقف نجران گفت: ای طایفه نصارا، همانا من چهره‌هایی را می‌بینم اگر از خدا بخواهند کوه را ریشه کن کند، هر آینه زایل و ساقط می‌کند. پس مباحله نکند که هلاک می‌شوید و اگر این کار را بکنید بر تمام گستره زمین تا روز قیامت نصرانی باقی نخواهد ماند. لذا مسأله منجر به صلح و جزیه شد و طایفه نجران حاضر به جزیه شدند و متن قرارداد نوشته و مقدار جزیه هم معین شد. پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، همانا هلاکت بر اهل نجران نزدیک شده بود و اگر ملاعنه می‌کردند، مسخ می‌شدند و همه به صورت میمون و خوک می‌گردیدند و آتش بر آنها می‌بارید و اهل نجران همه مستأصل و بیچاره می‌شدند و حتی پرندگان بر درخت هم نابود می‌شدند و بر همه نصارا سال نمی‌گذشت که هلاک می‌شدند»^۱.

۴- التفسیر الکبیر نوشته فخر رازی (م ۶۰۶ق):

وقتی که پیامبر اسلام ﷺ دلایل را بر نصارا ارائه کرد، آنها فرمایش پیامبر ﷺ را قبول نکردند؛ آن حضرت فرمود: خداوند

۱. زمخشری، تفسیر کشف، ۱/ ۱۹۳.

مرا امر فرموده است اگر شما حجت و برهان را قبول نمی‌کنید، با شما مباحله کنم... پیامبر اسلام ﷺ از منزل خارج شد و بر شانه مبارکشان جامه‌ای از موی سیاه بود و حسین را بردوش خود نهاده و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر ایشان و علی ع پشت سر فاطمه به طرف مباحله می‌رفتند.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: وقتی که من دعا کردم، شما آمین بگویید. پس اسقف نجران چنین گفت: ای گروه نصارا، من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جایش بردارد، حتماً آن را نابود خواهد ساخت، پس با آنان مباحله نکنید که همه هلاک خواهید شد و بر روی گستره زمین تا روز قیامت هیچ نصرانی و مسیحی باقی نخواهد ماند... .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «اگر نجرانی‌ها مباحله می‌کردند، همه به صورت میمون و خوک مسخ می‌شدند و کوه‌های آتش بر آنها نازل می‌شد و خداوند تمام نجران را مستأصل و خوار و ذلیل می‌کرد و حتی پرندگان روی درخت را نابود می‌فرمود و سالی بر نصارا نمی‌گذشت که همه هلاک می‌شدند»^۱.

۵- تفسیر القرآن العظیم نوشته ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق):

جابر می‌گوید: [این آیه مباحله] درباره آنها [اهل بیت] نازل شده است... منظور از «خودمان» رسول خدا و علی بن ابی طالب است، منظور از «پسران ما» حسن و حسین، و منظور از «زنان ما» فاطمه است.^۲

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۸ / ۸۵.

۲. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۷۹.

۶- أنوار التنزیل نوشته عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۷۹۱ق):

پیامبر اسلام ﷺ برای مباحله با مسیحیان نجران، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را همراه خود آورد و به آنها فرمود: هنگامی که من دعا کردم، شما آمین بگویید.

اسقف آنها گفت: ای مسیحیان، من صورت‌هایی را می‌بینم که اگر خداوند را برای کندن کوه از جای خود بخوانند، کوه‌ها از جای خود کنده می‌شوند. با آنها مباحله نکنید که هلاک می‌شوید. سپس آنان به پرداخت جزیه راضی شدند.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست، اگر مباحله می‌کردند، تبدیل به میمون و خوک می‌شدند... نجران و اهل آن، حتی پزندگان نشسته بر شاخه‌های درختانشان، از بین می‌رفتند».

بیضاوی در ادامه می‌نویسد:

و هو دلیل علی نبوته و فضل من أتى بهم من اهل بیته^۱
این [حادثه و روایت] دلیلی بر نبوت [پیامبر اسلام] و دلیلی بر برتری و فضیلت اهل‌بیت آن حضرت است که همراه او [به مباحله] آمده بودند.

۷- الدر المنثور نوشته جلال الدین سیوطی (۹۱۱ق):

بیهقی از طریق سلمة بن یشوع و او هم از پدرش و از جدش نقل می‌کند: همانا رسول خدا ﷺ به اهل نجران نوشت: به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، از محمد فرستاده خدا به اسقف نجران، و مردم نجران... من شما را دعوت می‌کنم به پرستش خداوند از پرستش بندگان و به ولایت خداوند از ولایت

۱. بیضاوی، انوار التنزیل، ۱/ ۱۶۳.



بندگان خدا. تا اینکه مسأله به مباحله می‌رسد و پیامبر اسلام ﷺ صبح بعد از آنکه نجرانی‌ها را خبر فرمود خود به مباحله رو آورد، در حالی که حسن و حسین را در جامه‌ای که برای خود بود پیچیده بود و فاطمه پشت سر پیامبر ﷺ برای ملاعنه می‌رفت، در حالی که آن زمان پیامبر اسلام ﷺ زن‌های زیادی داشت، ولی فقط فاطمه علیها السلام را برد. پس شرحیل به رفیقش گفت: من می‌بینم حادثه‌ای دارد پیش می‌آید، اگر این مرد پیامبر مرسل باشد، با او ملاعنه نکنید. اگر ملاعنه کنید، بر روی زمین از ما حتی موی و ناخن هم باقی نمی‌ماند که همه هلاک می‌شوند، تا اینکه جزیه را قبول می‌کنند.

سیوطی روایت دیگری را از جابر نقل می‌کند:

هنگام صبح پیامبر اسلام ﷺ در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته بود، به مباحله رفت و سید و عاقب، دو بزرگ نجران، را هم دعوت به مباحله فرمود. آنها از آمدن ابا کردند و جزیه را پذیرفتند.^۱

۸- تفسیر روح المعانی نوشته شهاب الدین محمود آلوسی (۱۲۷۰ق):

ابونعیم در کتاب دلایل از طریق کلبی از ابی صالح و از ابن عباس آورده است: طایفه‌ای از نصاری نجران خدمت پیامبر اسلام ﷺ آمدند. سؤالات زیادی کردند و پیامبر پاسخ دادند. پیامبر اسلام ﷺ آنها را دعوت به اسلام فرمود و نجرانی‌ها نپذیرفتند. پیامبر اسلام ﷺ پیشنهاد مباحله داد و طایفه نجران پذیرفتند. در زمان مباحله پیامبر از منزل خارج شد در حالی که با او علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام بودند. اهل نجران که این هیئت را

۱. سیوطی، الدر المنثور، ۲ / ۳۰ و ۳۷.

از پیامبر اسلام ﷺ دیدند به جزیه تن دادند و از مباحله دست برداشتند.

همچنین در تفسیر روح المعانی آمده است:

روایت شده است که وقتی اسقف نجران رسول خدا ﷺ را دید که به طرف محل مباحله روی آورده است، در حالی که علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام با او بودند، گفت: ای گروه مسیحیان، همانا من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند که کوه را از جایش زائل بکنند، هر آینه زائل خواهد کرد، پس مباحله مکنید که هلاک می‌شوید.^۱

۹- الجواهر فی تفسیر القرآن نوشته طنطاوی جوهری (۱۳۵۸ق):

روایت شده: اهل نجران وقتی که از طرف پیامبر اسلام ﷺ به مباحله دعوت شدند، گفتند: ما باید بررسی کنیم. سپس وقتی با خودشان خلوت و مشورت کردند و به کسی که صاحب رأی و بزرگشان بود گفتند: نظر شما درباره مباحله با پیامبر مسلمانان چیست؟ وی گفت: قسم به خدا شما نبوت پیامبری و حقانیت محمد را شناخته‌اید و او مسأله خلقت حضرت عیسی را برای شما مفصلاً بیان کرده و حقیقت را روشن ساخته است.

صاحب رأی نجرانی‌ها به سخنان خود ادامه داد و گفت: قسم به خدا! هیچ قومی با پیامبری مباحله نکردند، مگر اینکه هلاک شدند. از مباحله دست بردارید و اگر اسلام را اختیار نمی‌کنید و دین مسیحیت را رها نمی‌کنید، مباحله نکنید و آن مرد (حضرت محمد) را رها نکنید. آنها از مباحله منصرف شدند و خدمت پیامبر اسلام ﷺ رفتند، در حالی که صبحگاهان پیامبر اسلام

۱. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ۳ / ۱۶۷.

حسین را به آغوش گرفته و دست حسن در دستش بود و فاطمه پشت سر مبارک پیامبر ﷺ و علی پشت سر فاطمه به محل مباحله می‌آمدند. پیامبر ﷺ خطاب به چهار نور مقدس فرمود: وقتی که من دعا کردم، شما آمین بگویید.

پس اسقف نجران گفت: ای گروه نصارا! همانا من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه‌ها را از جایشان متلاشی و تکه تکه بکنند، هر آینه خداوند به احترام آنان این کار را خواهد فرمود. پس مباحله مکنید که هلاک می‌شوید. سپس حقانیت پیامبر اسلام ﷺ بر آنان ثابت شد و فهمیدند محمد ﷺ پیامبر بر حق است و آنچه دین اسلام راجع به حضرت مسیح فرموده، درست است و لذا به پیامبر اسلام ﷺ جزیه دادند.

متن قرارداد جزیه به این صورت نوشته شد:

«نصاری نجران باید دو هزار حله (لباس) به مسلمانان، و سی زره آهنی به پیامبر اسلام بدهند».

بعد از امضای قرارداد، پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به آن کسی که جان محمد به دست قدرت لایزال اوست، اگر اهل نجران مباحله می‌کردند، هر آینه همه مسخ و به صورت میمون و خوک می‌گردیدند و کوه‌ها همچون آتش بر آنها می‌بارید و خداوند سرزمین نجران و اهل آن را خوار و ذلیل می‌ساخت»^۱.

۱. طنطاوی، الجواهر فی التفسیر القرآن الکریم، ۱، جزء دوم، ۱۲۶ و ۱۲۷.

واقعه مباهله در گذر تاریخ

عباسعلی مردی^۱

اشاره:

واقعه مباهله، در کنار اثبات حقانیت اسلام، به وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، و فضیلت اهل بیت علیهم السلام هم دلالت داشت. از همین رو در برهه‌های حساس تاریخی اهل بیت علیهم السلام بدان استشهاد کرده‌اند. افزون بر آن، برخی از مسلمانان نیز در توجیه رفتار خود به مباهله تمسک جستند. به عنوان نمونه بریر، از شهدای کربلا، با یکی از کوفیان مباهله کرده است، و سعد بن ابی وقاص در پاسخ معاویه، امتناع خود را از سب امیرالمؤمنین علیه السلام، مباهله دانسته است. در این نوشتار برخی از استشهدات اهل بیت علیهم السلام به این واقعه یاد شده است:

۱- سال یازدهم هجری

مکان: خانه امیرالمؤمنین علیه السلام راوی: امیرالمؤمنین علیه السلام

ماجرای سقیفه به بار نشسته است و برخی از مردم با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کرده‌اند؛ اما هنوز امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد نیامده و خلافت ابوبکر را نپذیرفته است. خلیفه اول برای دلجویی از امیرالمؤمنین علیه السلام در ساعتی خلوت، به منزل حضرت می‌رود و از بی رغبتی خویش بر خلافت و حکومت سخن می‌راند و اینکه ناگاه چنین وظیفه‌ای را بر عهده وی گذاشته‌اند و او بدان رغبتی نداشته است. در ادامه با استناد حدیثی [؟] به رسول خدا، کار خود را توجیه می‌کند. امام علیه السلام، دلایل وی را نمی‌پذیرد و در ادامه از بایستگی‌های خلیفه مسلمین سؤال می‌کند. خلیفه اول مواردی همچون نیک‌نامی، زهد، عدالت پروری، خیر خواهی، انصاف را برمی‌شمرد و سکوت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسد: سبقت در اسلام و قرابت با رسول خدا از

۱. محقق و پژوهشگر.



بایستگی‌های خلافت است؟!

ابوبکر می‌گوید: بله، سبقت در اسلام و قرابت با رسول خدا.
امیرالمؤمنین علیه السلام: ابوبکر، تو را به خدا قسم می‌دهم؛ این صفاتی را که
برشمردی در خودت می‌یابی یا در من؟
ابوبکر: این صفات همه در وجود تو هستند.
امیرالمؤمنین علیه السلام: قسمت می‌دهم ابوبکر، من قبل از همه مردم به دعوت
رسول خدا پاسخ گفتم یا تو؟
ابوبکر: تو یا علی.
امیرالمؤمنین علیه السلام:

فانشدك بالله، أباي برز رسول الله و بأهلي وولدي في مباحلة
المشركين أم بك و بأهلك و ولدك؟
آیا رسول خدا به مباحله با مشرکین مرا با همسر، و فرزندانم
برد یا تو را با همسر و فرزندان؟!
ابوبکر: «بلی، شما را با خود به مباحله برد»!

این روایت را «حدیث مناشده» گویند. مناشده عبارت است از قسم دادن
مخاطب به خدا، برای اظهار حقیقت و پنهان نکردن آنچه می‌داند.
امیرالمؤمنین علیه السلام در این مجلس، به نقل شیخ صدوق در کتاب خصال، ۴۳
ویژگی خود را برشمرد و از ابو بکر بر آن اقرار گرفت.

۲- سال ۲۳ هجری

مکان: محل شورا راوی: امام باقر علیه السلام از اجدادش.

خلیفه دوم آثار مرگ را مشاهده کرده و برای تعیین خلیفه بعدی دستور به
تشکیل شورایی داده است؛ با شرایطی عجیب. به هر حال شورای شش نفره‌ای که

۱. صدوق، خصال، ۲ / ۵۴۸-۵۵۰؛ بحرانی، مدینه معجز الأمة الإثنی عشر، ۳ / ۲۴-۲۶.

یکی از اعضای آن امیرالمؤمنین علیه السلام است، تشکیل می‌شود و سرنوشت آن با رأی عبدالرحمن عوف رقم می‌خورد. وی عثمان را برای خلافت اسلامی برمی‌گزیند. پس از این ماجرای سؤال برانگیز، امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنکه حجت را بر آنان تمام کرده باشد، برمی‌خیزد و می‌فرماید:

«سخنم را بشنوید! اگر حقیقت گفتم تأییدم کنید، و اگر باطل گفتم، مرا انکار کنید.»

سپس سخن را با برشماری ویژگی‌های خود ادامه می‌دهد و از آنان تأیید می‌گیرد تا می‌رسد به ماجرای مباحله؛ می‌پرسد:

نشدتکم بالله، هل فیکم أحد أخذ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیده وید امرأته و ابنیه حین أراد أن یباهل نصاری أهل نجران غیری؟

قسمتان می‌دهم به خدایی که راست و دروغتان را می‌داند، آیا بین شما کسی غیر از من وجود دارد که پیامبر او را همراه زن و پسرانش به مباحله با نصارا برده باشد؟

گفتند: نه (غیر از شما کسی نیست).^۱

شایان ذکر است که امیرالمؤمنین علیه السلام بارها به حدیث مباحله استشهد کرده است.

۳- سال ۴۱ هجری

مکان: مسجد کوفه راوی: امام سجاد علیه السلام

معاویه بعد از صلح، در مسجد کوفه، مجلسی تشکیل می‌دهد و به منبر می‌رود. تلاش می‌کند که خاندان علوی را تحقیر کند؛ وی حتی کاری می‌کند که در صدر مجلس برای نشستن امام حسن علیه السلام جایی نباشد.

اما امام علیه السلام به پا می‌خیزد و خطبه‌ای می‌خواند و فضایل علوی را یک

۱. طبرسی، احتجاج، ۱/ ۱۳۴ - ۱۳۹.



به یک بر مردم بر می‌شمارد. حضور در مباحله یکی از آن فضایل بی‌شمار آن خاندان است:

ایها الناس انا ابن البشیر و انا ابن النذیر و انا ابن السراج المنیر...
خدای تعالی، در هنگامی که کفار و منکرین از اهل نجران، دعوت جدم رسول الله ﷺ را قبول نکردند، به جدم چنین خطاب کرد: «بگو بیایید ما بخوانیم پسرانمان را، و پسرانتان را، و زنانمان را و زنانتان را، و جان هایمان را و جان هایتان را و سپس به درگاه خدا ابتهال و تضرع کنیم و بر دروغگویان لعنت فرستیم.
فأخرج جدِّي يوم المباحلة من الأنفس أبي و من البنين أنا و أخي الحسين و من النساء فاطمة أمي فنحن أهله و لحمه و دمه و نحن منه و هو منا؛

در این حال جدم ﷺ از جان‌ها که باید با خود ببرد، پدرم را برد و از پسران من و برادرم حسین را و از زنان مادرم فاطمه - سلام الله علیهم - را. پس ما اهل رسول الله ﷺ هستیم و از گوشت و خون و جان اویم و ما از او هستیم و او از ماست.
حاضران از خجلت در سکوتی مرگبار فرو می‌روند.

۴- حدود سال ۵۵ هجری

مکان: مکه راوی: عامر

معاویه بر تمام ممالک اسلامی سیطره پیدا کرده است. مبارزه با علی و فرهنگ علوی اولویت نخست حکومت معاویه است. کار به جایی رسیده است که سخنرانان، خطبه‌شان را با سبِّ امیرالمؤمنین علی عليه السلام آغاز می‌کنند.
معاویه حتی صحابه را وادار به سبِّ علی عليه السلام و کتمان فضایل وی کرده است؛ اما تنی چند از نامداران صدر اسلام به امر معاویه گردن نهاده‌اند. یکی

از آنان سعد بن ابی وقاص است. وی اگر چه به اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام گردن ننهاده، اما به دشمنی با حضرتش نیز نپرداخت. در مجلسی با معاویه همنشین می‌شود؛ و معاویه سخت از وی گله می‌کند که: «چه چیز مانع توست که ابوتراب را دشنام نمی‌گویی؟» سعد در پاسخ می‌گوید:

هرگاه به یاد سه چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق علی گفت می‌افتم، هرگز به خود اجازه دشنام‌گویی به او را نمی‌دهم. اگر یکی از آنها برای من بود از شتران سرخ مو' برایم بهتر و دوست‌داشتنی‌تر بود.

[اول آن که] در یکی از جنگ‌ها رسول خدا، علی علیه السلام را به جای خویش در شهر باقی گذاشت، علی علیه السلام گفت: آیا مرا همراه زنان و کودکان در شهر می‌گذاری؟ رسول خدا گفت: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من منزلتی چون منزلت هارون نسبت به موسی داشته باشی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست؛ [دوم آن که] از رسول خدا شنیدم که در روز جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست بزرگمردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. آنگاه علی را فراخواند و پرچم را بدو سپرد؛

[سوم آن که] آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...» که نازل شد؛ رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلي؛ خدایا، اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند.»^۲

.....

۱. نوع گران‌بهای از شتران که کمیاب بود.
 ۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲ / ۱۱۱ - ۱۱۲؛ یحیی بن بطریق، العمدة، ۱۸۸، حدیث .۲۸۸.

۵- حدود سال ۲۰۱ هجری

مکان: مرو (مجلس علمای عراق و خراسان)

راوی: ابوعلی ریان بن صلت اشعری قمی

مأمون، امام رضا علیه السلام را به ولایتعهدی دعوت کرده است. از جمله اقدامات مأمون، تشکیل جلسات علمی و حاضر ساختن امام رضا علیه السلام در این جلسات و مباحث است.

یکی از مجالسی که علمای عراق و خراسان در آن جمع بودند، مأمون از امام رضا علیه السلام سؤالات تفسیری بسیار می‌کند.^۱ از جمله می‌پرسد:
آیا خداوند در جایی از قرآن «اصطفاء» را تفسیر کرده است؟
امام رضا علیه السلام فرمودند:

خداوند اصطفاء عترت را در دوازده موضع از قرآن بیان فرموده است:

نخست در آیه *«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ...»*
دوم، *«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً...»*

سوم، زمانی که خدا خواست پاک‌ترین بندگانش را نشان دهد به پیامبر امر کرد: *«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...»* و پیامبر خدا، برای مباحله علی و حسن و حسین و فاطمه - سلام الله عليهم اجمعین - را برد و علی را قرین جان خویش ساخت...

۱. مجموعه این سؤالات به روایت ریان بن صلت در کتاب عیون اخبار الرضا با عنوان «فرق امت و عترت» آمده است.



سپس به حزار رو کرد، و از معنای «انْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ» پرسید.
علمای مجلس گفتند: مراد از آن خودش بود.
امام رضا علیه السلام فرمود:

در معنای آیه به غلط افتادید؛ مراد از جان خویش در این آیه،
علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و دلیل بر این، سخن پیامبر خداست که فرمود: «لستهی بنو ولیعة
أو لأبعثن إلیهم رجلاً کنفسی یعنی علی بن ابی طالب». و این
خصوصیتی است که پیش از این و پس از این هیچکس بدان
نخواهد رسید؛ زیرا آن حضرت، علی علیه السلام را همانند خودش قرارداد.

در ادامه فرمود:

و مراد از «نساءنا»، فاطمه علیها السلام است؛ ویژگی ای که تنها شامل حال

وی شده است و هیچکس بدان نخواهد رسید...^۱

به روایت صدوق، امام رضا علیه السلام نه (۹) آیه دیگر را می خواند و توضیح می دهد.



.....
۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ / ۲۰۹ - ۲۱۰، باب ۲۳، ح ۱.

مباهله به روایت متون کهن فارسی^۱

عبدالحسین بزرگمهرنیا

۱- تفسیر سوراآبادی:

تفسیر سوراآبادی، تألیف ابوبکر عتیق نیشابوری (م ۴۹۴ ق)، پس از تفسیر طبری و تفسیر اسفراینی، کهن ترین تفسیر و ترجمه قرآن به زبان فارسی است که مؤلف آن را «تفسیر التفاسیر» نامیده است. اهمیت این تفسیر در درجه اول به لحاظ نثر روان و لطیف آن است که از بهترین نمونه‌های نثر ساده، روشن و شیوایی است که از قرن پنجم به جای مانده است. ابوبکر عتیق نیشابوری به سبب گرایش‌های اعتقادی و باورهای مذهبی خود، از بسیاری از آیات را که در شأن امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده و بسیاری از هم کیشان خود بدان اقرار و اعتراف کرده‌اند، با سکوت معنادار خود عبور کرده و یا کسانی را در آن فضیلت‌های یگانه شریک و سهم گردانیده است. سوراآبادی در ذیل آیه مباهله، تنها به نام امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره کرده و نام‌های حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام را نیاورده است. او حادثه‌ای با آن عظمت را در چند خط کوتاه چنین می‌آورد:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن بگفت: [این آیه را خواند] به نفس خود بیرون آمد، حسن و حسین علیهما السلام بگرفته، و قد نجران [=هیئت اعزامی مسیحیان] در یکدیگر می‌نگریستند و بیرون نیارستند، رفت به مباهلت از آنکه دانستند که محمد صلی الله علیه و آله بر حق است.^۲

۱. این نوشتار از مقاله «مباهله، به روایت متون کهن» (نشریه موعود، شماره ۱۰۶) اخذ شده است با اندکی تلخیص و تصرف.

۲. ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سوراآبادی به تصحیح سعیدی سیرجانی، ۱ / ۲۹۰.

۲- تفسیر تاج التراجیم:

تاج التراجیم فی التفسیر القرآن للأعاجم (= افسر ترجمه‌ها در تفسیر قرآن برای فارسی زبانان) به قلم ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی از عالمان سده پنجم هجری قمری است. این تفسیر به نظر آگاهان، دومین تفسیرنامه مورخ موجود در قرآن در زبان فارسی می‌باشد. این تفسیر به عنوان یک متن کهن فارسی، سرشار از طرایف و دقایق زبان و ادب فارسی است. اسفراینی در داستان مباحله، نام اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام را دقیقاً آورده و آن را با بی‌طرفی روایت کرده است:

و چون پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این آیت بر وفد (هیئت) نجران خواند و ایشان را به مباحلت خواند- یعنی به لعنت کردن آن کسی که دروغ‌زن باشد- ایشان گفتند: «تا بازگردیم و بنگریم اندر کار خویش و فردا بازآییم». پس با یکدیگر شدند. «عاقب» را گفتند: چه بینی؟ گفتا: «یا ترسانان [= ترسایان، مسیحیان] بدانسته‌اید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبی مرسل است و آنچه حقیقت کار عیسی است شما را بگفت و هرگز هیچ کس با نبی‌ای از انبیا لعنت نکردند که نه هلاک شدند، اگر شما نیز [لعنت] کنید هلاک شوید. اگر چنان است که همی گویند که به وی ایمان نیاریم، از بهر آنکه با دین خویش الفت گرفته‌ایم، با وی صلحی بکنید و با شهرهای خویش شوید».

دیگر روز آمدند ایشان، و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همی آمد و حسن علیه‌السلام را بر گرفته و امیرالمؤمنین علیه‌السلام حسین علیه‌السلام را دست گرفته و فاطمه علیه‌السلام از پی ایشان همی رفت. پیغمبر همی گفت: «من دعا کنم، شما آمین کنید!» چون ایشان را دید، گفت: «من روی‌هایی [= چهره‌هایی] را همی بینم که اگر از خدای عزوجل بخواهند که کوه را از جای خود بردارد، چنان باشد. زینهار با



ایشان مباحثت مکنید که هلاک شوید و هرگز بر روی زمین هیچ ترسا (=مسیحی) نماند». پس روی به پیغمبر آوردند و گفتند: ما چنان همی بینیم که با تو مباحثت نکنیم (=بریکدیگر نفرین نکنیم) و تو را بر دین تو بگذاریم و ما بر دین خویش باشیم. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «اگر چنان است که از مباحثت همی باز ایستید، مسلمان شوید تا شما را بؤد آنچه ما را بود، و بر شما بود آنچه بر ما بود». گفتند: ایمان نیاوریم! پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتا: «من با شما حرب (=جنگ) کنم». گفتند: ما را با حرب طاقت نباشد و لیکن ما با تو صلح کنیم بر آنکه از سوی ما غزا (=جنگ) نکنی و ما را بیمناک نداری و ما را از برزیدن دین باز نداری (=از مسیحی بودن ممانعت نکنی) بدان که هر سالی دو هزار حله تو را بدهیم؛ هزار اندر ماه صفر و هزار اندر ماه رجب. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این جمله با ایشان صلح کرد، گفت: «به آن خدای که جان محمد به فرمان وی است که اگر وفد نجران ملاعت کردند، خدای تعالی ایشان را مسخ کردی تا همه خوک گشتندی و آتشی اندر ایشان افتیدی... و سال بر جمله ترسآن (=ترسایان) نیامدی (=به پایان نمی‌رسید) که نه هلاک شدندی»^۱.

۳- تفسیر کشف الاسرار میبیدی:

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی از دانشمندان بزرگ شافعی و عرفای بنام قرن ششم هجری است. وی در فرع مذهبی، پیرو شافعی و در مباحث اعتقادی، بر مذاق اصحاب حدیث و به تعبیری سلفی است. در سیر و سلوک، بر مشرب

.....
 ۱. اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ۱/ ۳۷۱-۳۷۲.

عرفا سخن می‌گوید و با ارادت خاص از خواجه عبدالله انصاری یاد می‌کند. با این همه، علاقه و محبت او به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام در شاهکار او چشمگیر و از خصیصه‌های تفسیر اوست. از آنجایی که پیش از همه به نقل خواجه عبدالله انصاری می‌پردازد، این تفسیر به تعبیر خواجه عبدالله انصاری معروف شده است.

داستان مباحله به قلم شیوای میبدی چنین است:

﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...﴾ ایشان را [ترسایان نجران]

و مهتران ایشان - سید و عاقب - گوی بیابید تا خوانیم ما پسران خویش و شما پسران خویش، و ما زنان خویش و شما زنان خویش، و ما به خویشتن و شما به خویشتن، آنکه مباحلت کنیم. «مباحلت» آن بود که دو تن یا دو قوم به کوشش مستقیمی یکدیگر را بنفرینند، و از خدای عزوجل لعنت خواهند از دو قوم بر آنکه دروغ زنان‌اند. و «بهله» نامی است لعنت را. «مباحلت» و «تباهل» و «ابتهاال» در لغت یک‌اند و تفسیر ابتهاال را خود [خدا] در عقب لفظ بگفت: ﴿فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. گفته‌اند که روز مباحلت، روز بیست و یکم از ماه ذی حجه بود. مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صحرا شد، آن روز دست حسن علیه‌السلام گرفته و حسین علیه‌السلام را در بر نشانده و فاطمه علیه‌السلام از پس می‌رفت و علی علیه‌السلام از پس ایشان. مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایشان را گفت: چون من دعا کنم شما آمین گوید. دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند بر آن صفت، بترسیدند و گفتند: «یا قوم، إنا نرى وجوها تبتهلوا فتهلكوا ولا يبقى على وجه الأرض نصراني إلى يوم القيامة: [ای قوم! ما اینک چهره‌هایی را می‌بینیم که اگر از خدای بلند مرتبه بخواهند که کوهی را از جای خود برکند، این گونه خواهد شد؛ پس مباحله مکیند که به هلاکت می‌افتید و دیگر بر



روی زمین تا روز قیامت نصرانی باقی نخواهند ماند. [ترسایان آن سخنان را از مهتران خویش بشنیدند، همه بترسیدند و از مباحلت باز ایستادند و طلب صلح کردند و جزیت پذیرفتند، به آنکه هر سال دو هزار حله بدهند، هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب. مصطفی ﷺ با ایشان در آن [توافق نامه] صلح بست. آنکه رسول خدا ﷺ گفت: «سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست اگر مباحله می‌کردند به صورت میمون و خوک مسخ می‌شدند...». مصطفی ﷺ گفت: «آمده بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحلت کردند در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی». اصحاب مباحله پنج کس بودند: مصطفی و زهرا و مرتضی و حسن و حسین علیهم‌السلام. آن ساعت که به صحرا شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم (عبا) برایشان پوشانید و گفت: «اللهم، إن هؤلاء أهلی؛ پروردگارا اینان خاندان و اهل بیت من هستند». جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد ﷺ! و أنا من أهلكم؛ چه باشد یا محمد اگر مرا پذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟» رسول خدا گفت: «یا جبرئیل و أنت منّا». آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: «من مثلی؟ و أنا فی السماء طاووس الملائكة و فی الأرض من اهل بیت محمد؟؛ چون من کیست که در آسمان رئیس فرشتگانم و در زمین از اهل بیت محمد ﷺ خاتم پیغامبرانم؟»

۴- شرح دیوان علی علیه‌السلام میبیدی یزدی:

قاضی میر حسین بن معین الدین علی میبیدی یزدی (م ۹۰۹ ق) از شاگردان

۱. میبیدی، کشف الأسرار و عدّة الإبرار، ۲ / ۱۵۱-۱۵۲.

جلال الدین محمد دوانی و از حکمای نامدار قرن نهم هجری بود که چندی بر منصب قضای یزد تکیه زد. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مشهورترین اثر میدی است که آن را در سال ۸۹۰ ق تألیف کرده است. مقدمه مفصل شارح در هفت قسمت با عنوان «فواتح سبعة» و شامل این مباحث است: بیان راه راست؛ در ذات خداوند؛ در اسماء و صفات الهی، در انسان کبیر، در انسان صغیر، در نبوت و ولایت؛ در فضایل و احوال حضرت علی مستند به قرآن و حدیث.

در شرح دیوان، شارح در ابتدا معانی لغات و نکات صرفی و نحوی عبارات ابیات را بیان می‌کند و سپس به ترجمه فارسی اشعار می‌پردازد و سرانجام مضمون و محتوای بیت یا ابیات مورد نظر را در یک رباعی به نظم می‌کشد. در مواردی که در اشعار، تلمیحی به داستانی یا واقعه‌ای تاریخی باشد، حکایت آن را یاد می‌کند. داستان مباحثه یکی از آن موارد است:

واحدی و قاضی ناصرالدین و زمخشری گویند: چون آیت «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، نازل شد، مصطفی - صلی الله علیه [وآله] وسلم- با قبیلۀ نجران از نصارا مقرر فرمود که صباح فردا مباحثه کنند. روز دگر حسین را در بغل گرفت و دست حسن داشت و فاطمه از عقب او می‌رفت و علی از عقب فاطمه. و فرمود: «اللهم هولاء اهل بیتی؛ [خداوندا! اینان اهل بیت من اند]». چون ابوحارثه - دانشمند ترسایان - ایشان را بدید با ترسایان گفت: «من روئی [= چهره هایی] چند می‌بینم که اگر از خدا خواهند که کوهی را از جای خود ببرد، هر آینه چنان شود. زنهار مباحثه نکنید!» ترسایان بترسیدند و دو هزار جامه و سی زره



به رسم جزیه، هر ساله قبول کردند. و آن حضرت فرمود: «و الذی نفسی بیده انّ الهلاک قد تدلّی علی أهل نجران، و لو لاعنوا، لمسخوا قرده و خنازیر و لا ضطرّم الوادی علیهم ناراً و لا ستأصل الله نجران و أهله حتی الطیر علی رؤوس الشجر و لّمّا حال الحول علی النصارى کلّهم حتّی یهلکوا» و این صورت در مدینه بود بعد از فتح مکه و قوّت اسلام.^۱

۵- مصابیح القلوب سبزواری:

ابو سعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (واعظ بیهقی) فقیه و متکلم قرن هشتم هجری، معاصر فخرالمحققین حلی فرزند علامه حلی، و هم روزگار شهید اوّل، فقیه بزرگ شیعه است. نوشته‌های واعظ بیهقی، همه به زبان فارسی است و از نثر روان و شیوا برخوردار می‌باشد. کتاب مصابیح القلوب او در ۵۳ فصل، در ترجمه و شرح ۵۳ روایت از پیامبر اکرم ﷺ است. این کتاب سرشار از حکایت‌های نغز، خواندنی و مواعظ و امثال و حکم می‌باشد. روایت مباهله به قلم زیبای واعظ بیهقی چنین است:

و رسول ﷺ نفس [= جان] علی را نفس خود خوانده است که «یا علی! نفسک نفسی و دمک دمی و لحمک لحمی» و در آیه مباهله، حق تعالی نفس علی را نفس رسول خواند. پس علی بهترین خلقان باشد. و قصّه مباهله آن است که ترسایان نجران که احبار و رؤسای ایشان را عاقب، سید و عبدالمسیح می‌گفتند، پیش رسول ﷺ آمدند و ایشان سی تن بودند؛ گفتند: «یا محمد ما تقول فی عیسی؛ چه گویی در حق عیسی؟» گفت: «بنده‌ای

۱. میبیدی یزدی، شرح دیوان منسوب به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۸۰ - ۱۸۱ (میراث مکتوب، تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، ۱۳۷۸ ش، تهران).

بود که حق تعالی وی را برگزیده بود». گفتند: پدر او که بود؟ گفت: «حق تعالی او را بی پدر بیافرید». گفتند: هیچ مخلوقی را دیدی که او را پدر نباشد؟ حق تعالی این آیه فرستاد که ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ این عجیب نباشد که عیسی را پدر نباشد که آدم را پدر و مادر نبود. حق تعالی او را از خاک آفرید. مثل عیسی نزد حق تعالی، مثل آدم است. گفتند: ما این قبول نمی‌کنیم و تو را باور نداریم.

حق تعالی آیه فرستاد که: ای محمد! هر که خصومت کند با تو در کار عیسی، پس از آنکه علم الیقین به تو آمد، بگو: بیاید تا ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را، شما زنان خود را و ما نفس‌های خود را و شما نفس‌های خود را (یعنی کسانی که را که حکم ایشان، حکم نفس ما بود) و این کفایت است از غایت اختصاص و محبت؛ چنان که دو دولت در غایت دوستی به جایی رسیده باشند که ایشان متحد شده باشند، اگرچه به صورت دواند، معنا یکی‌اند. پس خدای را به تضرع و زاری بخوانیم و لعنت کنیم دروغ زن را از ما و شما؛ هر که دروغ زن باشد، عذاب به وی آید. پس چون بر این مقرر کردند که هر دو طایفه با قوم خود دیگر روز به صحرا روند و مباحه کنند.

اسقف ترسایان قوم خود را گفت: اگر فردا محمد با عامه صحابه بیرون آید، با وی مباحه کنید و هیچ اندیشه مدارید که وی بر حق نیست و اگر با خاصان خود آید، مباحه مکنید و مصالحه کنید. پس دیگر روز، صحابه بر در مسجد جمع شدند، هر یکی به طمع آنکه رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی را با خود ببرد. خواجه گفت: «حق تعالی مرا فرموده است تا با خاصان خود روم». علی را بر دست راست خود



بداشت و حسن و حسین را در پیش خود و فاطمه را در پس سر خود، و روی به صحرا نهاد و گفت: نخواهم که یکی از صحابه با من بیاید. اسقف چون از دور ایشان را بدید، گفت: آنان کیستند که با محمد می‌آیند؟ گفتند: آنکه بر دست راست وی است داماد و پسر عم وی است. آنکه در پس سر او است، دختر اوست و آن دو کودک نواذۀ اویند. اسقف گفت: زنهار! که مباحله مکنید و مصالحه کنید که من روی‌هایی می‌بینم که اگر از حق تعالی در خواهند که کوه‌ها را زایل کند، مستجاب شود و یک ترسا بر روی زمین نماند.

جمله پیش رسول آمدند و صلح کردند بر آنکه هر سال هزار حله بدهند و سی زره پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند. بدین منوال صلح نامه‌ای نوشته، به منازل خود بازگشتند.

و پیغمبر ﷺ فرمود که: «اگر صلح نکردندی و مباحله کردی، خدای تعالی ایشان را مسخ گردانیده، آتشی بیامدی و همه را بسوختی و بر روی زمین یک ترسا نماندی...»^۱.

۱. شیعی سبزواری، مصابیح القلوب، به تصحیح دکتر محمد سپهری، ۲۰۵-۲۰۷ (میراث مکتوب، تهران).

صلحنامه رسول خدا ﷺ با نجرانیان

روز مباحله رسید و پیامبر با علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام در محل مباحله حاضر شدند، اما مسیحیان نجران از مباحله روی برتافتند و از عاقبت آن ترسیدند. سپس رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله کردند و از حضرتش تقاضا کردند که مصالحه‌ای برای آنها بنویسد که انجام آن در توانشان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز صلحنامه‌ای چهار ماده‌ای با آنها تنظیم و امضا کردند.

گفته‌اند در تنظیم این صلحنامه و تعیین شروط آن، علی علیه السلام به نمایندگی از جانب پیغمبر اختیار کامل داشت؛^۱ و حتی کاتب آن را نیز علی امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده‌اند.^۲ متن صلحنامه به نقل از *الإرشاد مفید* چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب من محمد النبي رسول الله لنجران وحاشيتها في كل صفراء وبيضاء وثمره و رقيق لا يؤخذ منهم شيء غير ألفي حلة من حلل الأواقي، ثمن كل حلة أربعون درهماً فما زاد أو نقص فعلى حساب ذلك، يؤدون ألفاً منها في صفر وألفاً منها في رجب؛ وعليهم أربعون ديناراً مائة رسولي مما فوق ذلك و عليهم في كل حدث يكون باليمن من كل ذي عدن عارية مضمونة ثلاثون درعاً و ثلاثون فرساً و ثلاثون جملاً عارية مضمونة لهم بذلك جوار الله و ذمة محمد بن عبد الله؛ فمن أكل الربا منهم بعد عامهم هذا فذمتي منه بريئة؛^۳

.....
۱. این مطلب از گزارش سیدبن طاووس در اقبال الاعمال (ص ۵۱۲) استفاده می‌شود.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱ / ۴۵۲.

۳. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱ / ۱۶۸ (چاپ کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق).



این صلحنامه‌ای است که محمد پیغمبر، رسول خداوند، بر مردم نجران در خصوص هر میوه و طلا و نقره سفید و سیاه و بندگان ایشان مرقوم فرمود که:

[۱] دو هزار حله لباس که قیمت هر حله چهل درهم باشد، [در دو قسط] مردم نجران بدهند: هزار حله در ماه رجب و هزار دیگر در ماه صفر، و اگر قیمت لباس از چهل درهم زیاد یا کمتر باشد، آن زیادی و کمی محسوب گردد.

[۲] بر فرستادگان و منزلگانش چهل دینار و بیشتر تعیین کنند.

[۳] بر مردم نجران است که در هر حادثه‌ای که در کشور یمن علیه مسلمانان پیدا می شود، سی عدد زره به عنوان عاریه مضمونه به مسلمانان بدهند با سی رأس اسب و سی نفر شتر. [در صورتی که این اشیا از بین رفت و تلف شد، فرستادگان محمد ضامن‌اند که قیمت زره و اسب و شتران را به نجرانیان بپردازند و هیچ راهبی و اسقفی از کار خود منع نشود و لشکر اسلام وارد خاک نجران نگردد].

[۴] هر کس از مردم نجران بعد از این سال ربا گیرد، عهده و ذمه من از آن کس بری می باشد.

ثمره مباهله^۱

شیخ مفید

مباهله رسول خدا ﷺ با نصرانیان نتایج مختلفی داشت و هر کدام از نویسندگان فهرستی از ثمرات مباهله را بر شمرده‌اند؛

شیخ مفید هم پس از نقل ماجرای مباهله در چندین صفحه از کتاب الإرشاد، ثمره مباهله را در چندین سطر نگاهاشته است که فهرستی از آن چنین می‌باشد:

- ۱- بیان فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام؛
- ۲- اثبات نبوت رسول خدا ﷺ؛ به طوری که نصرانیان هم به مقام نبوت او اعتراف کردند. آنان برای مباهله حاضر نشدند؛ چرا که می‌دانستند هر گاه دست به مباهله زنند، به عذاب مبتلا می‌شوند؛
- ۳- معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان نفس رسول خدا ﷺ؛ بیانگر آن است که وی نهایت فضل و کمال را داشته و در عصمت و برتری همتای پیامبر بوده است؛
- ۴- تأیید فرزندی امام حسن و امام حسین علیه السلام برای رسول خدا ﷺ؛
- ۵- فضیلت حسنین علیه السلام؛ و اینکه در عین خردسالی خداوند آنها را حجت دین قرار داد؛
- ۶- فضیلت حضرت فاطمه علیه السلام.

.....
۱. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱ / ۱۶۹ - ۱۷۱ (چاپ کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.).



بخش دوم:

مباهله درآینه پژوهش

- در این بخش می خوانیم:
- ۱- دو نکته از آیه مباهله
 - ۲- درس‌هایی از آیه مباهله
 - ۳- معنای نفس در آیه مباهله
 - ۴- فاطمه عليها السلام تجلی تمام زنان مقدس قرآنی
 - ۵- نقدی بر بعضی از گزارش‌های تاریخی از مباهله
 - ۶- دو پرسش و پاسخ درباره آیه مباهله
 - ۷- مباهله، فرهنگ‌سازی برای تکریم زنان

دو نکته از آیه مباهله^۱

آیت‌الله سید علی میلانی^۲ / اصغر غلامی^۳

یکی از ادله امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام نزول آیه مباهله در شأن آن حضرت است. حضرت امام رضا علیه السلام این آیه شریفه را از جهت دلالت بر امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین و روشن‌ترین آیه در قرآن معرفی کرده است. دو نکته ذیل از جهت دلالت بر امامت و اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به تبعیت از امام رضا علیه السلام استخراج شده است:

۱- مساوات امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

این آیه به روشنی بر مساوات میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی به تصرف است پس مساوی او یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اولی به تصرف خواهد بود. مساوی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از آنجا فهمیده می‌شود که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را «نفس» پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. نفس شیء هم به معنای خود شیء است.

پس باید گفت طبق نص آیه مبارکه مباهله، امیرالمؤمنین علیه السلام در جمیع کمالات به جز نبوت با رسول خدا صلی الله علیه و آله مساوی است و از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی به تصرف هستند، این مقام برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت خواهد شد؛ همین‌طور دیگر کمالات رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند عصمت، افضلیت و... نیز برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت می‌شود.

۱. این نکات از مقاله «دلالت آیه مباهله بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین» (امامت پژوهی، شماره ۳) گرفته شده است.
۲. مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم و مؤلف آثار متعدد در زمینه امامت از جمله کتابهای نفاتح الأزهار، استخراج المرام من استقصاء الافحام، و جواهر الکلام در امامت.
۳. محقق و پژوهشگر.



۲- جهات افضلیت امیرالمؤمنین بر اساس واقعه مباحله

قضیه مباحله و قول و فعل رسول خدا ﷺ در جریان آن از چند جهت بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد:

۱-۲- اقدام رسول خدا ﷺ و دعوت امیرالمؤمنین، حضرت صدیقۀ طاهره، امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء علیه السلام بیانگر این حقیقت است که آن بزرگواران محبوبترین افراد نزد رسول خدا ﷺ بودند و روشن است که محبوبترین فرد نزد پیامبر با فضیلتترین افراد امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خواهد بود. برخی از عالمان سنی نیز دلالت واقعه مباحله بر «احب الناس» بودن اهل بیت علیهم السلام نزد رسول خدا ﷺ را نقل کرده‌اند از جمله بیضاوی،^۱ شهاب‌الدین خفاجی،^۲ خطیب شربینی^۳ و شیخ سلیمان الجمل.^۴

۲-۲- عمل رسول خدا ﷺ و دعوت حضرتش از اهل بیت علیهم السلام برای مباحله با دشمنان دین نشان از عظمت جایگاه و جلالت شأن ایشان نزد خداوند دارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ از میان همسران و خویشاوندان خود تنها امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام حسن مجتبی و سیدالشهداء علیهم السلام را برگزیده و احدی از بنی‌هاشم و خویشاوندان خود را در این امر با آن بزرگواران شریک نساخته است تا چه رسد به اصحاب و سایر مسلمانان، و اگر در میان مسلمانان احدی از نظر شأن و جایگاه نظیر اهل بیت علیهم السلام بود، اختصاص این امر به ایشان وجهی نداشت.

۳-۲- دیگر از وجوه دلالت واقعه مباحله بر افضلیت اهل بیت علیهم السلام یاری دین خدا به دست ایشان است. زمانی که رسول خدا ﷺ با اهل بیت خویش برای

۱. بیضاوی، تفسیر البیضاوی، حاشیة الشهاب، ۳۳.

۲. خفاجی، حاشیة الشهاب، ۳ / ۳۲. خفاجی در میان سنیان در شمار ادیبان بزرگ است. وی همچنین مفسر، محدث، رجالی و مورخ است و حاشیة‌ای بر تفسیر بیضاوی نگاشته که به نام حاشیة الشهاب معروف است.

۳. شربینی، السراج المنیر فی تفسیر القرآن، ۱ / ۲۲۲.

۴. سلیمان جمل، الجمل علی الجلالین، ۱ / ۲۸۲.

مباهله خارج شدند، به ایشان فرمودند: «اذا أنا دَعَوْتُ فَأَمْنُوا؛ هرگاه من نفرین کردم، شما آمین بگویید».

هنگامی که نصرانیان رسول خدا و اهل بیتش علیهم السلام را مشاهده کردند، اسقف آنان گفت:

من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند درخواست کنند کوهی از کوه‌هایش را از جا بر کند قطعاً آن را از جا بر می‌کند پس مباهله نکند که هلاک می‌شوید و در روی زمین تا روز قیامت يك نصرانی هم باقی نمی‌ماند.^۱

این جریان به خوبی نقش اهل بیت علیهم السلام را در ثبوت نبوت و راستی گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن می‌کند و نیز بیانگر آن است که اگر دشمنان دین خدا با ایشان وارد مباهله می‌شدند، خداوند به واسطه اهل بیت علیهم السلام دشمنان دین خود را خوار و نابود می‌کرد؛ پس ایشان سهمی انکار نشدنی در یاری دین خدا و رسول پروردگار عالمیان داشته‌اند. بدیهی است کسی که چنین جایگاهی در مباهله انبیا داشته باشد یقیناً برتر و با فضیلت‌تر از کسانی است که چنین جایگاهی ندارند.

بنابراین حدیث مباهله، بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد و بنا بر اتفاق همه مسلمانان، کسی برای امامت متعین است که با فضیلت‌تر باشد و این حقیقتی است که حتی اشخاص متعصبی چون ابن تیمیه نیز آن را پذیرفته‌اند.^۲

.....
۱. زمخشری، الکشاف، ۱/ ۳۶۹؛ خازن، تفسیر الخازن، ۱/ ۲۴۲؛ شربینی، السراج المنیر فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۲۲؛ مراغی، تفسیر، ۳/ ۱۷۵.
۲. علامه حلی، منهاج‌الکرامه، ۶/ ۴۷۵ و ۹/ ۲۲۸.



درس‌هایی از آیه مباهله^۱

علی معموری^۲

مباهله در اسلام یکی از روش‌های مسالمت‌آمیز در مبارزه فرهنگی به شمار رفته و موجب فروپاشی روحیه و اطمینان کاذب مخالفان به اعتقادشان قلمداد شده است.^۳ گرچه روی سخن در آیه مباهله تنها با پیامبر بوده و متضمن دستوری عمومی در این زمینه برای مسلمانان نیست، اما انجام مباهله تحت شرایط خاص پس از پیامبر نیز مشروع شناخته^۴ و موارد متعددی از آن در تاریخ ثبت شده است.^۵ البته مباهله فقط برای امور مهم دینی و پس از اقامه دلیل و برهان و نوپیدی از اقناع طرف مخالف به شکل طبیعی مشروع به شمار رفته است.^۶ مفسران از آیه مباهله، استفاده‌های مختلف کلامی، فقهی، اجتماعی و عرفانی نموده‌اند. دو نکته ذیل از آن جمله است:

۱- فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام

بیش از چهل منبع مختلف اهل سنت تصریح کرده‌اند که این آیه در شأن علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام نازل شده است.^۷ از این روی عموم مفسران، محدثان و مورخان، این آیه را فضیلتی بزرگ برای اهل بیت علیهم‌السلام شمرده‌اند.^۸

۱. این نوشتار از مقاله «بررسی تاریخی آیه مباهله و بازتاب‌های کلامی آن (فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۶)» اخذ شده است.
۲. پژوهشگر و مدرس مطالعات اسلامی.
۳. فضل الله، من وحی القرآن، ۶ / ۶۴ - ۶۵ و ۷۲.
۴. حویزی، نورالثقلین، ۱ / ۳۵۱ و ۳۵۲.
۵. قاسمی، محاسن التأویل، ۳ / ۱۱۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲ / ۲۳۳؛ قمی، تفسیر القمی، ۴۱۹.
۶. قاسمی، محاسن التأویل، ۳ / ۱۱۶؛ هاشمی، تفسیر راهنما، ۲ / ۴۷۰.
۷. واحدی، اسباب النزول، ۹۱؛ حبری، تفسیر حبری، ۲۴۷ و ۲۴۸؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۱ / ۱۵۶؛ شرف الدین، النص والاجتهاد، ۴۴ - ۴۶.
۸. آلوسی، روح المعانی، ۳ / ۳۰۱؛ گنجی، کفایة الطالب، ۱۴۲ - ۱۴۴؛ مفید، الارشاد، ۱ / ۱۷۰.

زمخشری و بیضاوی در ذیل این آیه به همراه آمدن عزیزترین و نزدیک ترین اشخاص پیامبر ﷺ با ایشان اشاره کرده و این واقعه را محکم ترین دلیل بر فضل اصحاب کساء شمرده است.^۱ ابن حجر و دیگران از تمسک علی علیه السلام به این آیه برای اثبات فضل خویش در جلسه انتخاب عثمان به خلافت و اذعان همه حاضران به آن خبر داده اند.^۲ قندوزی در روایتی از پیامبر ﷺ نقل می کند: «خداوند مرا دستور داده همراه این چند نفر که افضل مخلوقات اند به مباحله پردازم و او به وسیله آنان مرا بر یهود و نصارا پیروز گردانید و اگر خداوند بندگان برتر از آنها داشت دستور همراه آوردن آنان را به من می داد.»^۳

آلوسی، روایت ضعیفی را که همراهان پیامبر ﷺ را ابوبکر و عمر و عثمان و فرزندان ایشان می شمرد خلاف نظر جمهور مسلمانان دانسته و پس از نقل سخن گروهی که این آیه را فضیلتی برای اهل بیت علیهم السلام نشمرده اند، سخن آنان را نوعی هذیان گویی می شمرد.^۴

متکلمان شیعه افزون بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام افضلیت آنها را بر همه آفریده ها به جز پیامبر اسلام نیز باور دارند و نیاز پیامبر به این چهار تن را در مباحله، دلیل بر آن شمرده اند.^۵

شیخ طوسی در این باره می گوید:

از آنجا که مباحله برای تمیز حق از باطل صورت گرفته، پس الزاماً شرکت کنندگان آن در جبهه حق باید معصوم و بهترین مردمان نزد خداوند باشند.^۶

۱. زمخشری، الکشاف، ۱ / ۳۷۰؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۱ / ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲. ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۹۳؛ بحرانی، البرهان، ۱ / ۶۳۱.

۳. قندوزی، بنایع المودة، ۲ / ۲۶۶.

۴. آلوسی، روح المعانی، ۳ / ۳۰۳.

۵. سیوری، شرح باب حادی عشر، ۵۰.

۶. طوسی، التبیان، ۲ / ۴۸۵.

در فقره پایانی آیه مباهله، لعنت خدا شامل دروغگویان شده است: ﴿فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. علامه طباطبایی از تعبیر «کاذبین» که به صورت صیغه جمع آمده برداشت کرده که مجموعه افراد همراه پیامبر در انجام مباهله، شریک و همسان وی بوده‌اند. بنابراین آنان نیز باید در موضوع مورد اختلاف، شریک که دعوت به اسلام است، شریک یکدیگر باشند؛ زیرا اسناد دروغ به خویشاوندانی که تنها رابطه خویشی با انسان دارند و خود در موضوع مورد مباهله دخالتی ندارند، نادرست است و شمول لعنت و عذاب خدا بر آنها در صورت دروغگویی، بی آنکه اساساً دخالتی در دعوت به اسلام داشته باشند، بر خلاف عدالت خداوند است.

نتیجه این استدلال آن است که اهل بیت پیامبر در اصل دعوت و تبلیغ آیین اسلام، نقش و جایگاهی ویژه دارند و آیین اسلام با تلاش‌های مشترک پیامبر و ایشان استوار و قائم گشته است.^۱ البته مشارکت اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام در وظیفه تبلیغ رسالت به معنای مشارکت آنها در نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست.^۲ افزون بر فضایل عمومی اهل بیت در این آیه، فقرات خاص آن نیز هر یک به فضیلتی برای یکی از ایشان اشاره دارد.

۲- برتری علی علیه‌السلام بر همگان جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

متکلمان شیعه از آیه مباهله بر افضلیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نسبت به همگان به جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استدلال کرده‌اند.^۳ از آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین مخلوق خدا در جهان بوده و در این آیه از علی علیه‌السلام به عنوان نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد شده، پس امیرالمؤمنین نیز از

۱. طباطبایی، المیزان، ۳ / ۲۵۹ - ۲۶۲.

۲. همو، ۳ / ۲۶۲.

۳. سیوری، شرح باب حادی عشر، ۵۰.

همهٔ وجوه به جز نبوت با پیامبر ﷺ یکی است.^۱ در نتیجه ایشان از همه اصحاب و همه پیامبران و حتی از همه مخلوقات به جز شخص پیامبر برتر و بالاتر هستند.^۲ متکلمان شیعه همچنین از این آیه بر احقیت ایشان به خلافت استدلال کرده و انتخاب دیگران به خلافت هنگام حضور علی علیه السلام را نادرست و باطل شمرده‌اند.^۳

نکته:

با بررسی آیهٔ مباحثه در منابع تفسیری و تاریخی و حدیثی، به اهمیت این ماجرا و این آیه در اندیشه اسلامی پی می‌بریم. این منابع همگی بر حضور اهل‌بیت علیهم السلام در این ماجرا تأکید کرده و نزول این آیه را از فضایل ایشان شمرده‌اند. متکلمان و مفسران شیعه بیشترین مباحث را در اثبات افضلیت اهل‌بیت و نیز سزاواری امام علی علیه السلام در خلافت بعد از پیامبر در ذیل این آیه و نیز در منابع کلامی مستقل مطرح ساخته‌اند.



.....
۱. مفید، الارشاد، ۱/ ۲۰ - ۲۲؛ سیوری، شرح باب حادی عشر، ۵۰؛ حلی، ۳۰۴.
۲. همان.
۳. سیوری، شرح باب حادی عشر، ۴۹.

معنای نفس در آیه مباحله^۱

محمد رضا مشائی (شهاب)^۲

از فخر رازی نقل شده است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام طبق آیه مباحله به منزله جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. اما به نظر می‌رسد که این معنی صحیحی نیست، بلکه نفس در آیه مزبور به معنی «خود» می‌باشد - که در کتب لغت عربی به معنی عین می‌دانند -^۳ و جمع آن به معنی خودها؛ مثلاً می‌گوییم خودش آمد یا خودشان آمدند (جاء هو نفسه یا بنفسه، و هم جاؤوا أنفسهم یا بأنفسهم). در صورتی که جان (بدون تشدید نون)، آن طور که در فرهنگنامه‌ها، از قبیل فرهنگ نفیسی، فرهنگ معین، و لغتنامه دهخدا ذکر شده، در فارسی به معنی روح انسانی، روان^۴، عزیز، گرمی، معشوق، تن، نیرو، مرگ، حیات، خاطر، دلاوری، مردانگی، سلاح جنگ، دهان و باد آمده است، که از همه معروف‌تر و متبادرتر به ذهن، روان، عزیز و گرمی است. و در تفسیر نفس به جان، فقط معنی روان می‌تواند مورد نظر باشد. بنابراین، نفس در آیه مباحله، به معنی جان نیست، بلکه به معنی خود است و جمعش به معنی خودمان؛ و معنی آیه این است که ای پیامبر به آنها (نصارای نجران) بگو: ما خودمان می‌آییم و فرزندانمان و زنانمان، شما هم خودتان و فرزندانتان و زنانتان.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اطاعت امر الهی که جز این نمی‌کند، در عمل آن افراد را به عنوان مصداق‌های کلمات مذکور در آیه با خود آورد؛ یعنی عملاً مصداق انفس، خود حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌شوند، و بدین لحاظ است که علی عَلَيْهِ السَّلَام

۱. این نوشتار از مقاله «معنای نفس در آیه مباحله و معنای مولی در حدیث غدیر (فصلنامه مشکوة، شماره ۴۴)» اخذ شده است.

۲. استاد بازنشسته دانشگاه و مدرس فلسفه، منطق، و کلام.

۳. در فرهنگ‌های عربی معانی متعددی برای نفس ذکر کرده‌اند، از قبیل: روح، چشم، خون، شخص انسان، تن، عین چیزی، و جز آنها (ابن منظور، لسان العرب، مدخل نفس).

۴. گاهی هم جان و روان را فرق می‌گذارند؛ فرهنگ معین، و لغتنامه دهخدا.

مساوی و همدوش پیامبر ﷺ به حساب می‌آید؛ فاضل مقداد در شرح باب حادی عشر می‌گوید:

دلیل دوم بر امامت و خلافت بلا فصل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این است که او پس از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برترین مردم است، لذا او امام است؛ زیرا تقدیم مرجوح بر راجح قبیح است [و قابل قبول نیست، مخصوصاً از طرف خدا]. و اما اینکه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مساوی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، به این دلیل است که خدای تعالی در آیه مباهله فرموده است: ﴿وَأَنْفُسَنَا...﴾؛ منظور این است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همانند و مساوی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است...^۱ به هر حال «أَنْفُسَنَا» در این آیه، یعنی خودمان، که استعمال فراوان دارد و در قرآن هم مکرر به این معنی به کار رفته است؛ مانند:

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ جِلاً لِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾.^۲

﴿فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾.^۳

﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي﴾.^۴

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾.^۵

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.^۶

و ده‌ها آیه دیگر.

ابن عباس هم «أَنْفُسَنَا» را به معنی خودمان تفسیر کرده و گفته است:

«... و أَنْفُسَنَا نَخْرَجُ بِأَنْفُسِنَا؛^۷ بیرون می‌آییم خودمان». با توجه به این

معنی، مفهوم آیه، بدون نیاز به هر سخن بحث انگیز، واضح و آشکار است.

۱. سیوری، شرح باب حادی عشر، بخش امامت، مبحث پنجم، ۴۵.

۲. آل عمران ۳ / ۹۳.

۳. انعام ۶ / ۵۴.

۴. یونس ۱۰ / ۱۵.

۵. بقره ۲ / ۴۴.

۶. اعراف ۷ / ۲۳.

۷. فیروز آبادی، تنویر المعبس من تفسیر ابن عباس، ۴۸.



فاطمه علیها السلام تجلی تمام زنان مقدس قرآنی^۱

محمد جواد سلمانپور^۲

پیام آیه مباحله چیزی بالاتر و وسیع‌تر از اقناع اهل نجران و اثبات حقانیت دعوی پیامبری رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. آیه علاوه بر این پیام، مسیر استمرار پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز اعلام و ترسیم می‌نماید. در واقع اگر هیچ آیه دیگری برای نشان دادن عظمت و رفعت مکان اهل بیت (علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام) و مسیر و طریق استمرار دین خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله جز همین آیه نبود، برای اهل بصیرت کفایت می‌کرد. تعبیر «نساءنا» از حضرت فاطمه و «انفسنا» از علی علیه السلام، در حالی که یک زن و یک مرد بیشتر نبودند و تعبیر «ابنائنا» از حسن و حسین علیهم السلام در حالی که دو فرزند بیشتر نبودند، فقط ناشی از رعایت اصول و مبانی زیبایی لفظی نیست؛ چنان‌که از جنبه‌های عاطفی و خانوادگی نیز سرچشمه نمی‌گیرد، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در امر رسالت هرگز گرفتار عواطف خانوادگی نبود. از همین روست که بعد از بعثت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله غریبه‌هایی چون سلمان خویشاوند و نزدیکانی چون ابولهب غریبه شدند. هم انتخاب آنان به عنوان طرف پیامبر در مباحله به امر پروردگار بود و هم انتخاب تعبیر یاد شده درباره آنان از سوی خداوند متعال بود؛ زیرا این تعبیر در وحی الهی قرآن قرار دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اعلام داشت: اگر خداوند در روی زمین بندگانی گرامی‌تر از علی، فاطمه، حسن و حسین سراغ داشت که من با آنان مباحله کنم، هر آینه با آنان به صحنه مباحله می‌آمدم، اما خداوند مرا امر کرده است همراه اینان مباحله نمایم.^۳

۱. این نوشتار بخشی از مقاله «فاطمه علیها السلام تجلی تمام زنان مقدس قرآنی بر اساس آیه مباحله» (فصلنامه مشکوة، شماره ۸۳، تابستان ۱۳۸۳) با اندکی تصرف است.
۲. استادیار دانشگاه شیراز.
۳. عبدالله سبیتی، المباحله، ۶۶.

۱- تعبیر «نِسَاءَنَا» از فاطمه علیها السلام

در آیه مباهله، خداوند از فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان «نِسَاءَنَا» (زنان ما) یاد کرده است. در این باره که از فاطمه علیها السلام که یک زن بیشتر نبود با صیغه جمع نساء (زنان) یاد شده، مفسران ذیل آیه توضیح داده‌اند و آن اینکه این تعبیر شگفت خداوند از فاطمه حاوی یک پیام بزرگ درباره شأن آن بانو برای بشر و تمام خداپاوران است. آن پیام این است که فاطمه زهرا علیها السلام سمبل و مظهر ویژگی‌های تمام زنان مقدس از گذشته و هم عصر او و آینده است. فاطمه علیها السلام یک زن است، اما در واقع، دارنده ویژگی‌های تمام زنان نیک عالم است. این نوشتار می‌کوشد که دلایل آن را به طور خلاصه نشان دهد:

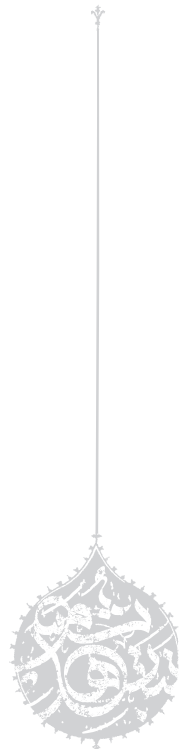
۲- سرکاربرد واژه جمع درباره فرد در قرآن

خداوند گاهی از یک شخص با واژه جمع یاد می‌کند و عمل یا شخصیت آن فرد را به تعداد زیادی نسبت می‌دهد؛ مثلاً یک یهودی به نام فُنْحَاص از روی توهین گفت: خدا فقیر است. آیه ۱۸۱ سوره آل عمران این گفتار یا اعتقاد را به جمع نسبت داد و فرمود: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ».

این سبک بیان این پیام را می‌دهد که آن فرد در واقع زبان تمام کسانی است که در گذشته، حال و آینده این سخن را بر زبان جاری کرده‌اند و بر این اعتقادند، یا به این سخن راضی‌اند و با آن موافق‌اند، و آن را تأیید می‌کنند. آن فرد اگر چه یک نفر است، اما مظهر تمام کوتاه اندیشان خداشناس می‌باشد. در ادامه همین آیه آمده است: «وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلُهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَتُؤْمِنُونَ بِالْحَرْبِ»^۱.

فرد گوینده در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله زندگی می‌کرده، اما قتل پیامبران گذشته را با صیغه جمع به آنان نسبت می‌دهد، و این نیست، مگر

۱. آل عمران ۳ / ۱۸۱.



اینکه قرآن می‌خواهد بگوید چنین کسانی دارای شخصیت همان قاتلان مستقیم انبیاء و مظهر ویژگی‌های همان انسان‌های گذشته در این زمان هستند و به فعل آنان راضی‌اند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ الْيَنَّا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يٰتِيْنَا بِقُرْءٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالذِّى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ﴾^۱ آیه می‌فرماید: این معجزه‌ای که شما برای ایمان آوردن درخواست می‌کنید، پیامبران گذشته آورده‌اند. پس اگر شما راست می‌گویید چرا آن پیامبران را کشتید؟

این سخن در حالی است که هرگز دست این انسان‌ها به خون آن پیامبران آلوده نبود، اما قرآن می‌فرماید: ﴿فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ﴾؛ یعنی عمل کشتن گذشته را به آنان که در چندین قرن بعد زندگی می‌کنند، نسبت می‌دهد؛ چرا که شخصیت و روح انسان‌های قبلی در اینها متجلی شده است و گویا دقیقاً همان انسان‌های پیشین هستند که مرتکب قتل شده‌اند و به فعل آنان راضی هستند. این سبک بیانی در قرآن درباره انسان‌های صالح و نیکوکار هم آمده است؛ مثلاً از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام تعبیر به ملت شده است: ﴿اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قٰنِتًا لِلّٰهِ حٰنِفًا﴾^۲. بنا به تحلیل سابق، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام مظهر ویژگی‌های تمام انسان‌هایی است که قبل و بعد از آن حضرت، بر اطاعت و عبادت خداوند پایدار و ثابت قدم بودند و هستند، گویا روح تمام انسان‌های توحیدی یکی است و بالاترین مرتبه آن در ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام متجلی شده است.

.....
۱. آل عمران ۳ / ۱۸۳.

۲. نحل ۱۶ / ۱۲۰.

۳- سرّ کاربرد واژه جمع درباره فاطمه علیها السلام

آنچه گذشت، روشن می‌سازد اگر قرآن تعبیر «زنان ما» را درباره فاطمه زهرا علیها السلام به کار می‌برد، می‌خواهد این پیام را بدهد که آن حضرت مظهر تمام زنان حنیف، پاک و منسوب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد و گویا تمام زنان مقدس قبل و بعد از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک روح بوده‌اند و کمال و تمام تجلی و ظهور آن در فاطمه زهرا علیها السلام است.

قرآن به صراحت و یا به کنایه، به جز فاطمه زهرا علیها السلام، از دوازده بانوی پاک با صفاتی خاص نام برده است:

حوا (تائبات)،^۱ آسیه همسر فرعون (مؤمنات و مشتاقان خدا)،^۲ سارا همسر ابراهیم (قائمات و خدمتگزاران پیامبر)،^۳ هاجر همسر ابراهیم (سائحات)،^۴ یوکابد مادر موسی (مسلمات و توکل کنندگان بر خدا)،^۵ صفورا همسر موسی و دختر شعیب (نمونه حیا و حسن انتخاب)،^۶ الیزابت یا یصابات همسر زکریا (صالحات و خاشعانت)،^۷ حنه همسر عمران (متصدقات و صادقات و مخلصات)،^۸ همسرایوب (نمونه صبر و ایثارگری و خدمتگزاری پیامبر)،^۹ بلقیس (نمونه عقل، درایت و آینده



۱. بقره ۲ / ۳۵ و ۳۶؛ اعراف ۷ / ۱۹-۲۵؛ طه ۲۰ / ۱۱۷ و ۱۲۱-۱۲۳.
۲. تحریم ۶۶ / ۱۱؛ قصص ۲۸ / ۹.
۳. هود ۱۱ / ۷۱؛ ذاریات ۵۱ / ۲۹.
۴. ابراهیم ۱۴ / ۳۵-۴۰.
۵. طه ۲۰ / ۳۸ و ۴۰؛ قصص ۲۸ / ۷ و ۱۰-۱۳.
۶. قصص ۲۸ / ۲۳-۲۷.
۷. انبیاء ۲۱ / ۹۰، آل عمران ۳ / ۴۰؛ مریم ۱۹ / ۵ و ۸.
۸. آل عمران ۳ / ۳۵؛ مریم ۱۹ / ۲۸.
۹. انبیاء ۲۱ / ۸۴.

نگری و حق‌گرایی)،^۱ مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ (قانتات)،^۲ خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ (نمونه ایثار و احسان).^۳ با توجه به آیات قرآنی که در شأن حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نازل شده و روایات بسیاری که درباره آن حضرت رسیده است، وی نمونه برجسته در اموری چون توبه، ایمان، عمل صالح، خشوع، عبادت، تسلیم در برابر خدا، صدقه دادن، صداقت، اخلاص، صبر، عقل، درایت، پختگی، حیا، احسان، رحمت، حسن انتخاب، اشتیاق به سوی خدا و خدمت به پیامبر است.^۴ این صفات، همان ویژگی‌هایی است که قرآن برای زنان پاک و مقدس برشمرده است. این همانندی در صفات به معنای تجلی خوبی آن زنان در فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به کامل‌ترین نحو است که آیات سوره دهر برخی از آنها را بیان کرده است:

﴿... يُوْفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ
الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ
اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا
قَمْطَرِيرًا * وَحَزِبَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾^۵

ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ^۶ و تمام مفسران شیعه^۷ و بیشتر مفسران اهل سنت،^۸ این

۱. نمل ۲۷ / ۲۴-۴۴.

۲. آل عمران ۳ / ۳۷-۴۲ و ۴۷-۴؛ نساء ۴ / ۱۵۶؛ مریم ۱۹ / ۱۶-۳۴، انبیاء ۲۱ / ۹۱؛ تحریم ۶۶ / ۱۲.

۳. ضحی ۳ / ۸.

۴. بنگرید به: سید شرف‌الدین، کلمة الغراء؛ توفیق ابو علم، فاطمة الزهراء؛ شوشتری، احقاق الحق؛ فاضل میلانی، فاطمة الزهراء أم ابیها؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۳؛ خوارزمی، مناقب؛ مجله مشکوة، «جایگاه حضرت فاطمه و مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ در آیات و روایات»، شماره ۸۱، زمستان ۸۲.

۵. انسان ۷۶ / ۷-۱۲.

۶. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴ / ۴۱۲.

۷. طباطبایی، المیزان، ۲۰ / ۱۳۲؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۲۵ / ۳۴۸؛ نیز: دکتر نقی پور، اهل بیت در قرآن.

۸. قرطبی، تفسیر قرطبی، ۱۰ / ۶۹۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ۸ / ۳۶۵؛ حسکانی، شواهد التنزیل / ۳۹۳؛ آلوسی، روح المعانی، ۲۹ / ۱۵۸؛ فخر رازی، تفسیر فخر رازی، ۳۰ / ۲۴۰؛ واحدی، اسباب النزول، ۲۹۶؛ سلیمان حنفی، بینایح المودة، ۱ / ۲۷۹؛ طبری، الرياض النضرة، ۲ /

آیات را در مورد نذری می‌دانند که امیرالمؤمنین و فاطمه علیها السلام برای شفای حسن و حسین علیهما السلام کردند، و پس از بهبود آنان به نذر خود وفا کردند. و سه روز را روزه گرفتند و افطاری خود را در آن سه روز، به مسکین، یتیم و اسیر بخشیدند و خود با آب افطار کردند.

بنا بر آنچه گذشت، علت و راز تعبیر «نساءنا» برای حضرت فاطمه این است که ایشان مظهر تجلی خوبی‌ها و شخصیت الهی زنان قرآنی چون حوا، آسیه، یوکابد، سارا، هاجر، حنه، الیزابت، مریم، بلقیس، صفورا، و خدیجه است و تقدس همه آنها در ایشان جمع بود. این زنان گویا دارای روحی واحدند که در فاطمه پیامبر صلی الله علیه و آله متجلی شده است؛ لذا تمام آنها منسوب به پیامبرند؛ زیرا فاطمه علیها السلام منسوب به اوست.



نقدی بر بعضی از گزارش‌های تاریخی از مباحله^۱

آیت‌الله سید علی میلانی^۲ / اصغر غلامی^۳

آیه شریفه مباحله و عملکرد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به روشنی بیانگر یکی از بزرگ‌ترین فضایل و مناقب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است و به خوبی بر امامت و خلافت بلافصل حضرتش دلالت دارد، و بسیاری از عالمان بزرگ اهل سنت نیز تواتر آن را پذیرفته‌اند؛ اما سیره نگاران و تاریخ نویسان واکنش‌های مختلفی به این خبر نشان داده‌اند که برخی از آنها را در ادامه می‌خوانید:

اقدامات مغرضانه در گزارش از مباحله

۱- عدم گزارش خبر مباحله

برخی از سیره‌نویسان علی‌رغم پرداختن به سیره و احوالات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به داستان مباحله اشاره‌ای نکرده‌اند. گویا چنین واقعه‌ای در تاریخ رخ نداده است؛ در حالی که داستان مباحله در قرآن آمده و از دلایل محکم بر نبوت خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حقانیت دین مقدس اسلام به شمار می‌رود، و فضیلتی هم برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بیان شده است.

از متون تاریخی و سیره‌های متقدم و مهمی که به داستان مباحله اشاره نکرده‌اند می‌توان سیره ابن هشام را نام برد. افزون بر وی، ابن سیدالناس که از محدثان بزرگ و معتبر اهل سنت است، به تبع ابن هشام در کتاب خود، عیون الاثر فی المغازی و السیر، از داستان مباحله ذکری به میان نیاورده و تعامل

.....
۱. این نوشتار از مقاله «دلالت آیه مباحله بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام (امامت پژوهی، شماره ۳)» اخذ شده است.

۲. مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم و مؤلف آثار متعدد در زمینه امامت از جمله کتابهای نفحات الأثرار، استخراج المرام من استقصاء الافحام، و جواهر الکلام در امامت.

۳. محقق و پژوهشگر.

رسول خدا ﷺ با نصرانیان را به گونه‌ای دیگر و بسیار متفاوت با سایر منابع ذکر کرده است.^۱ همچنین ذهبی در *تاریخ الاسلام* از قرار پیامبر اکرم ﷺ با نصرانیان برای مباحله سخنی نگفته است.

۲- کتمان حدیث مباحله

در برخی از منابع اهل سنت اصل داستان مجادله و محاجه رسول خدا ﷺ با نصرانیان بیان شده است اما از حدیث مباحله ذکری به میان نیامده است. بخاری در تحریفی آشکار روایت حدیفه را تحت عنوان «قصه اهل نجران» در *کتاب المغازی* آورده اما سبب ملاءنه را بیان نکرده است. وی همچنین به نزول آیه مبارکه مباحله نیز اشاره نکرده و از خروج پیامبر ﷺ به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام برای مباحله سخنی به میان نیاورده است.

بخاری به جهت کتمان فضیلت اهل بیت علیهم السلام حدیث مباحله را در این روایت حذف و به جای آن فضیلتی برای ابو عبیده جراح جعل کرده است. وی در این روایت ساختگی مدعی شده است که وقتی نجرانیان فرستاده‌ای از رسول خدا ﷺ درخواست کردند، پیامبر ابو عبیده را با آنان فرستاد؛^۲ در حالی که به گفته ابن حجر^۳ در بسیاری از منابع سنیان تصریح شده که رسول خدا ﷺ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به سوی نجران فرستادند.

علاوه بر بخاری، ابن سعد نیز در نقل قضیه تصرفاتی کرده است. وی نیز به حدیث مباحله و خروج رسول خدا ﷺ به همراه اهل بیت علیهم السلام برای ملاءنه با نصرانیان هیچ اشاره‌ای نکرده است.^۴

۱. ابن سید الناس، *عیون الاثر فی المغازی و السیر*، ۲ / ۲۹۷.

۲. بخاری، *صحیح البخاری*، ۵ / ۲۱۷.

۳. ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، ۸ / ۷۷.

۴. ابن سعد هاشمی، *الطبقات الکبری*، ۱ / ۳۵۷-۳۵۸.

طبری نیز در تاریخ خود در بیان وقایع سال دهم هجری بسیار مختصر به پیمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نصرانیان اشاره کرده، ولی از حدیث مباحله سخنی به میان نیاورده است.^۱

ابن جوزی نیز دربارهٔ حوادث سال دهم هجری و تعامل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نصرانیان بیش از آنچه طبری گفته، توضیح نمی‌دهد.^۲

ابن خلدون نیز هرچند با اندکی تفصیل این واقعه را نقل کرده، به حدیث مباحله اشاره نکرده است.^۳

۳- حذف نام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از حدیث

در برخی از منابع با اینکه حدیث مباحله نقل شده، اما نامی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به میان نیامده است؛ مثلاً ابن‌کثیر در تاریخ خود داستان مباحله را از بیهقی از حاکم و به اسناد او از جدِّ سلمة بن عبد یشوع نقل می‌کند اما در این روایت نام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیامده است.

شعبی در میان اهل سنت از عالمان بزرگ به شمار می‌رود. بر اساس آنچه در تفسیر المحيط از شعبی نقل شده، وی در تحریفی آشکار، حدیث مسلم را با حذف نام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است.^۴

بلاذری یکی از مورخان بزرگ سنی، در کتاب فتوح البلدان تحت عنوان «صلح نجران» داستان را بدون ذکر نام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند.^۵

ابن‌القیم، یکی از شاگردان ابن‌تیمیه که البته متعصب‌تر از خود اوست،

۱. طبری، تاریخ، ۳ / ۱۳۹.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم: ۳ / ۴، حوادث السنة العاشر.

۳. ابن خلدون، تاریخ، ۴ / ۸۳۶. ۸۳۷.

۴. شعبی، البحر المحيط، ۲ / ۴۷۹. در صحیح مسلم (۷ / ۱۲۱) آمده است: «دعی رسول الله - صلی الله علیه [وآله] سلم - علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً...».

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ۷۵. ۷۶.

در کتاب *زاد المعاد فی هدی خیر العباد* ضمن اشاره به داستان مباحله، نام امیرالمؤمنین را نقل نکرده است. وی می نویسد:

پس چون فردای آن روز رسول خدا ﷺ صبح کرد، در حالی که حسن و حسین در زیر عبای کرکی بودند. برای ملاعنه آمدند و فاطمه علیها السلام پشت سر آنها راه می رفت، در حالی که در آن هنگام پیامبر چند زن داشت ...^۱

۴- حذف نام امیرالمؤمنین علیه السلام از حدیث و اضافه کردن «و ناس و اصحابه»

این تحریف تنها در روایتی که ابن شهبه از شعبی نقل کرده، صورت گرفته است. در این روایت آمده است:

فأصبح رسول الله ﷺ وغدا حسن و حسين و فاطمة وناس من أصحابه، وغدوا إلى رسول الله ﷺ فقالوا: «ما للملاعنة جئناك، ولكن جئناك لتفرض علينا شيئاً نؤديه إليك...»^۲

فردای آن روز رسول خدا ﷺ صبح کرد و سحرگاهان حسن، حسین، فاطمه و عده‌ای از اصحاب پیامبر بیرون آمدند و نصرانیان نیز صبح زود نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: «ما برای ملاعنه نیامده ایم، لکن نزد تو آمده ایم تا چیزی بر ما مقرر کنی و ما آن را بپردازیم».

روشن است که رسول خدا ﷺ تنها با اهل بیت علیهم السلام به مباحله با نصرانیان پرداخته است؛ اما معلوم نیست که شعبی این تحریفات را کرده یا کسانی که حدیث را از وی روایت کرده‌اند. آنچه مسلم است تمایل شدید شعبی به بنی امیه است تا حدی که در تفسیر طبری نیز به این موضوع اشاره شده و طبری

.....
 ۱. ابن القیم، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، ۳ / ۳۹ - ۴۰.
 ۲. ابن شهبه، *تاریخ المدینة المنورة*، ۱ / ۵۸۱ - ۵۸۲.

این احتمال را مطرح کرده که حذف نام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به جهت دید منفی بنی‌امیه درباره آن حضرت بوده است.^۱

۵. نقل حدیث با حذف نام حضرت فاطمه و افزودن نام دیگران

در ماجرای مباحله تنها بانویی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با خود بردند حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بوده است، اما برخی از نویسندگان، نام عایشه و حفصه را نیز به جمع همراهان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مباحله اضافه کرده‌اند.^۲

در یک روایت تاریخی هم نام حضرت فاطمه حذف شده و نام افراد دیگر اضافه شده است؛ روایتی که ابن‌عساکر در ترجمه عثمان بن عفان در تاریخ مدینه دمشق ذکر کرده است.^۳



.....
۱. طبری، تفسیر، ۳ / ۲۱۱.

۲. حلبی، السیرة الحلبیة، ۳ / ۲۳۶.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۶۸-۱۶۹، مدخل: عثمان بن عفان.

دو پرسش و پاسخ درباره آیه مباهله^۱

ایلغار اسماعیل زاده^۲

۱- آیه مباهله و سن کم امام حسن و امام حسین علیهما السلام

می گویند: «امام حسن و حسین علیهما السلام هنگام نزول آیه مباهله، کودک بوده‌اند، پس افضل الصحابه (برترین اصحاب) به حساب نمی‌آیند».^۳

پاسخ:

۱- با اینکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام هنگام نزول آیه مباهله سن کمتری داشتند، نباید فراموش کرد بر اساس روایات متعدد و صحیح فریقین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن دو را برای مباهله انتخاب کرده بود. و اگر اشخاص دیگری برتر و افضل از آنها وجود داشتند، حتماً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جای آن دو، همان افراد را همراه خود به مباهله می‌آوردند. بنابراین، صرف آوردن این دو برای مباهله، به طور روشن بر برتری و افضل بودن آنها دلالت دارد و کم بودن سن آنها در این باره مشکلی ایجاد نمی‌کند. البته برتری آنها پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۲- نباید فراموش کرد که برتری و افضلیت، همواره با رسیدن فرد به مرتبه بلوغ و ازدیاد سن نیست و گاه اشخاص مقدسی در سن بسیار کم به مقامات بزرگ الهی رسیده‌اند که با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم، دو مورد از آنها را ذکر می‌کنیم:

۲-۱- نبوت حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۴

-
- این نوشتار از مقاله «تفسیر آیه مباهله از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت» (مجله طلوع، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱۰ و ۱۱) اخذ شده است.
 - پژوهشگر و محقق در حوزه تفسیر تطبیقی.
 - این سؤال و جواب آن در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن، ۲ / ۴۸۶-۴۸۵ آمده است.
 - مریم ۱۹ / ۱۲.



ما پس از تولد یحیی به او گفتیم: [ای یحیی!] کتاب [الهی] را با قوت بگیر [و به آن عمل کن] و ما حکمت [و پیامبری] را در سن کودکی به وی دادیم.

بر اساس بیان نصر بن محمد سمرقندی (م ۳۷۵ق) و مفسر معروف، فخر رازی (م ۶۰۴ق)، منظور از «حکم» در این آیه شریفه، پیامبری، اندیشه و خیر و برکت است.^۱ همچنین مرحوم شیخ طبرسی (م ۵۴۸ق) در ذیل همین آیه، از عبدالله بن عباس روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن، حضرت یحیی علیه السلام در سه سالگی به مقام پیامبری رسیده است.^۲

۲-۲- نبوت حضرت عیسی مسیح علیه السلام در کودکی

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۳

عیسی مسیح در گهواره به سخن آمد و چنین گفت: همانا من بنده خدا هستم و خداوند به من کتاب [انجیل] داده و مرا پیامبر قرار داده است.

کلینی (م ۳۲۹ق) از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت علیه السلام فرمود:

«کان یومئذ نبیاً حجة الله غیر مرسل...؛ حضرت عیسی علیه السلام در

آن هنگام یک پیامبر الهی غیر مرسل و حجت الهی بود».

آن حضرت علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

«فلما بلغ عیسی علیه السلام سبع سنین تکلم بالنبوة والرسالة حين أوحى الله

تعالی إليه...؛^۴ وقتی که حضرت عیسی علیه السلام به هفت سالگی رسید، بر

اساس وحی الهی نازل شده براو، از نبوت و رسالت خود خبر داد...».

۱. سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ۲ / ۲۳۰؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۲۱ / ۱۹۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶ / ۷۸۱.

۳. مریم ۱۹ / ۳۰.

۴. کلینی، الاصول من الکافی، ۱ / ۳۸۲، ح ۱.

همان گونه که از آیات و روایات مذکور بر می‌آید، رسیدن به یک مقام و فضیلت الهی و به ویژه مقام نبوت و رسالت، لزوماً مبتنی بر رسیدن آن شخص به حد تکلیف و بلوغ نیست. بنابراین برتری و افضلیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سن کودکی، امری عادی به حساب می‌آید؛ چون این مسأله کمتر از مقام نبوت و رسالت است که حتی در سن سه و هفت سالگی و حتی در گهواره، به برخی از پیامبران الهی داده شده است. آنچه در این مورد ضرورت دارد، معرفت، عقل و طاعت الهی و اقرار به رسالت و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که این ویژگی‌ها نیز بدون شک در امام حسن و امام حسین علیهما السلام وجود داشته است. بنابراین آمدن امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای مباحله، دلیل روشنی بر افضلیت و برتری آن دو پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز دلیل بر برتری امام علی بن ابی طالب علیه السلام در میان اصحاب دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز در میان امت اسلامی است. البته برتری حسنین علیهما السلام بعد از مرتبه پدرشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حساب می‌آید و کم بودن سن آنها در این باره هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۲- جعلی بودن حکایت مباحله

عده‌ای شیعه را متهم می‌کنند که حکایت مباحله با چنان تفصیلی از جعلیات و ساخته‌های شیعیان است.

پاسخ:

۱- روایات مربوط به شأن نزول آیه مباحله، در منابع متعدد اهل سنت موجود است که در بخش مأخذ شناسی مباحله فهرستی از یک صد عنوان کتاب اهل سنت نقل شده است. در میان این کتاب‌ها، کتاب‌های بسیار معتبری دیده می‌شود؛ مثل صحیح مسلم، مسند احمد، تفسیر فخر رازی، تفسیر کشاف زمخشری و... .

۲- ادعای مزبور به سبب نداشتن دلیل علمی و منطقی، قابل قبول نیست و

در عین حال برای مذهب اهل سنت، بسیار خطرناک به نظر می‌رسد؛ چون اگر روایات مربوط به آیه مباحله به وسیله پیروان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام در کتب حدیثی و تفسیری معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، مستدرک علی‌الصحیحین و تفاسیر طبری، سمرقندی، فخر رازی و ابن کثیر دمشقی، وارد شده باشد، آن وقت باید در مورد سایر احادیث و روایات موجود در آنها نیز چنین ادعایی شود که در این حال، این احادیث برای خواننده خود یقین و اعتماد نمی‌آورند، اما چنین ادعایی تنها در مورد احادیث و روایات مربوط به برتری و فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام مطرح می‌شود که این هم دلیل و قرینه خوبی بر بی اساس بودن آن است.



مباهله، فرهنگ‌سازی برای تکریم زنان

اعظم باقری^۱

ماجرای مباهله در کنار فضیلت بخشی و تأیید برتری اهل بیت (علیهم‌السلام) بر دیگران، بردو دیدگاه نادرست فرهنگ جاهلی خط بطلان کشید:

الف) جایگاه بخشی به بانوان؛ براساس مطالعات تاریخی زنان عصر جاهلی قبل از اسلام، اگرچه فعالیت اجتماعی می‌کردند، اما از جایگاه اجتماعی برخوردار نبودند.^۲ حضور حضرت فاطمه (علیها‌السلام) در ماجرای مباهله، به تثبیت جایگاه اجتماعی بانوان انجامید.

ب) انتساب فرزندان به خانواده مادر؛ فرهنگ جاهلی، رابطه فرزندان دختر به خانواده اش را بر نمی‌تافت و نوادگان دختری را فرزند انسان نمی‌شمردند که در شعر شاعر عرب جاهلی نمایان است:

بنونا بنو أبناءنا و بناتنا
بنوهن أبناء الرجال الأبعد
فرزندان پسران ما فرزندان ما هستند ولی فرزندان دختران ما،
فرزندان مردان بیگانه‌اند.

اما آیه مباهله براین فرهنگ غلط، خط بطلانی کشید و نوادگان دختری را هم از فرزندان به شمار آورد. رسوب فرهنگ جاهلی در ذهن و اندیشه هارون الرشید در گفتگو با امام موسی کاظم (علیه‌السلام) به خوبی مشهود است:

هارون الرشید گفت: چگونه شما خود را از ذریه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌دانید، با اینکه برای پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عقبی (پسری) نبود؛ زیرا عقب تنها در پسر است، نه دختر، و شما فرزندان دخترید؟!
حضرت فرمود: «تورا به حق خویشاوندی و قبر صاحب آن سوگند می‌دهم که مرا از پاسخ معاف دار».

.....

۱. محقق و پژوهشگر.

۲. رک: «وضعیت زن در جاهلیت» نوشته محمد جواد واعظی؛ تاریخ درآینه پژوهش، ش ۲۴.



هارون گفت: هرگز، شما فرزندان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مدعی هستید که علم قرآن پیش شماست، و هیچ «الف» و «واوی» از آن نیست، مگر آنکه علم به تأویل را برای خود ادعا می‌کنید و خود را از رأی دیگران و قیاسات آن‌ها بی‌نیاز می‌دانید.

حضرت فرمود: «اکنون که چنین است اجازه پاسخ می‌دهی؟»
گفت: بفرما.

حضرت فرمود: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ ای هارون، پدر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ کیست؟

گفت: او را پدری نبود.

حضرت فرمود: «با اینکه او را پدری نیست، خداوند از ناحیه حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ او را به ذریه انبیا ملحق کرده است، همچنان خداوند ما را هم از ناحیه مادرمان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملحق کرده است. ای هارون! بیشتر از این بگویم؟»
گفت: بگو.

حضرت آیة مباحله را قرائت کرد و فرمود: «هیچ کس ادعا نکرده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مباحله با نصارا غیر از علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کس دیگری را زیر کساء وارد نموده باشد. پس تأویل «ابنائنا» حسن و حسین و تأویل «نساءنا» فاطمه و تأویل «انفسنا» علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است.»

بخش سوم:

مآخذ شناسی و کتاب شناسی مباحله

- در این بخش می خوانیم:
- ۱- در آینه واژه‌ها ...
 - ۲- مآخذ شناسی کتب، مقالات و ...
 - ۳- معرفی چهار کتاب مستقل درباره مباحله:
الف) پژوهشی در تفسیر و شان نزول آیه مباحله
ب) مباحله در مدینه
ج) گزارش لحظه به لحظه از ماجرای مباحله
د) و سرانجام صلیب می شکند

در آینه واژه‌ها^۱

فهرستی گزیده از کتاب‌های اهل سنت که روایت مباحله را گزارش کرده یا بدان اشاره داشته‌اند.
رضا اسلامی^۲

بسیاری از علمای اهل سنت، در کتاب‌های خود نوشته‌اند که چون آیه مباحله نازل شد، پیامبر اسلام فقط علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام را برای مباحله همراه خود کرد؛ آنان تصریح کرده‌اند که مراد از «ابنائنا» و «نساءنا» و «انفسنا» در آیه مباحله، کسی جز حسنین و فاطمه و علی علیهم‌السلام نبود.

فهرستی گزیده از کتب اهل سنت که به آیه مباحله و حدیث آن اشاره داشته و آن را نقل کرده‌اند به ترتیب الفبائی عنوان بدین قرار است؛ باشد که مفید افتد:

- ۱- *الابتهاج بتخریج احادیث المنهاج* / سید عبدالله بن محمد صدیق (معاصر)
- ۲- *الاتحاف بحب الاشراف* / عبدالله شیراوی (م ۱۱۷۱ق).
- ۳- *أحسن القصص* / علی فکری (معاصر).
- ۴- *احکام القرآن* / ابن عربی (م ۶۳۸ق).

.....
۱. این فهرست از کتاب مباحله نوشته رضا اسلامی گرفته شده است. وی در توضیح این فهرست می‌نویسد:

فهرستی که مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در تعلیقه مجلداتی از احقاق الحق تهیه کرده است با حذف مکررات به بیش از صد مورد می‌رسد؛ و فهرستی که مرحوم شیخ قوام الدین وشنوه‌ای در کتاب اهل بیت و آیه مباحله ارائه داده است بالغ بر شصت مورد است؛ ولی حسن کار ایشان آن است که از علمای اهل سنت به ترتیب از قرن سوم تا قرن چهاردهم یاد کرده است.

علاوه بر این دو شخصیت بزرگ، سید حسین بحر العلوم در تعلیقه تلخیص الشافی و نیز آیت‌الله احمدی میانجی در مکاتیب الرسول به معرفی منابع در این زمینه پرداخته‌اند.

۲. محقق و پژوهشگر.



- ٥- احكام القرآن / ابوبكر جصاص (م ٣٧٠ق).
- ٦- الاختلاف فى اللفظ والرد على الجهمية والمشبهة / ابن قتيبه كاتب دينورى (م ٢٧٦ق).
- ٧- اسباب النزول / واحدى نيشابورى (م ٤٦٨ق).
- ٨- اسدالغابة / ابن اثير (م ٥٥٥ق).
- ٩- الاصابة / احمد بن حجر عسقلانى (م ٨٥٢ق).
- ١٠- الاكليل / جلال الدين سيوطى (م ٩١١ق).
- ١١- انوار التنزيل / عبدالله بن عمر بياضوى (م ٧٩١ق).
- ١٢- الانوار القدسيه / شيخ ياسين بن ابراهيم سنهوتى شافعى.
- ١٣- البحر المحيط / ابوحيان اندلسى (م ٧٤٥ق).
- ١٤- البدايه والنهايه / ابن كثير (م ٧٧٤ق).
- ١٥- البريقه المحموديه / شيخ ابوسعيد خادمى
- ١٦- التاج الجامع للاصول / شيخ منصور على ناصف (معاصر)
- ١٧- تاريخ الاحمدى / احمد حسين بهادر خان حنفى
- ١٨- تاريخ الخلفاء / جلال الدين سيوطى (م ٩١١ق).
- ١٩- تاريخ مدينه دمشق / ابن عساكر (م ٥٧١ق).
- ٢٠- تبصير الرحمن و تيسير المنان / على مهامى (م ٨٣٥ق).
- ٢١- تثبيت دلائل نبوة سيدنا محمد / شيخ عبدالجبار بن محمد بن عبدالجبار (م ٤١٤ق).
- ٢٢- تحرير المرأة فى عصر الرساله / عبدالحليم ابوشقه (معاصر)
- ٢٣- تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف / جمال الدين ابوالحجاج يوسف بن زكى (م ٧٤٢ق).
- ٢٤- تذكرة الخواص / سبط ابن جوزى (٥٩٧ق).
- ٢٥- تفسير الاعمى / احمد على محمد على الاعمى



- ۲۶- تفسیر الجلالین / جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق).
- ۲۷- تفسیر الجواهر / شیخ طنطاوی جوهری (۱۳۵۸ق).
- ۲۸- تفسیر الخازن / علاء‌الدین علی بن محمد صوفی (م ۶۴۱ق).
- ۲۹- تفسیر السمرقندی / نصر بن محمد سمرقندی (م ۳۷۵ق).
- ۳۰- تفسیر القرآن / ابوبرکات عبدالله نسفی (م ۷۰۱ یا ۷۱۰ق).
- ۳۱- تفسیر القرآن العظیم / ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق).
- ۳۲- تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق).
- ۳۳- تفسیر الکبیر / فخر رازی (م ۶۰۴ق).
- ۳۴- تفسیر الکشاف / جارالله زمخشری (م ۵۳۸ق).
- ۳۵- تفسیر المواهب / حسین کاشفی.
- ۳۶- تفسیر الواضح / محمد محمود حجازی (معاصر).
- ۳۷- تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان فی تفسیر القرآن) / ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری (از علمای سده چهارم و پنجم هجری).
- ۳۸- تفسیر روح المعانی / آلوسی (۱۲۷۰ق).
- ۳۹- تفسیر سراج المنیر / شربینی (متولد ۹۷۷ق).
- ۴۰- تفسیر غریب القرآن / نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری (م ۸۵۰ق).
- ۴۱- تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن و المبین لِمَا تَصَمَّنَه مِنْ السُّنَّةِ وَآیِ الْفُرْقَانِ) / محمد قرطبی (از علمای قرن هفتم).
- ۴۲- تفسیر کشاف / زمخشری (م ۵۳۸ق).
- ۴۳- توضیح الدلائل / شهاب‌الدین احمد شیرازی شافعی.
- ۴۴- جامع الاصول / ابن اثیر (م ۵۵۵ق).
- ۴۵- جامع البیان عن تأویل آی القرآن / محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق).
- ۴۶- الجامع الصحیح (سنن ترمذی) / ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۹۷ق).
- ۴۷- الجامع بین الصحیحین / ابونعیم عبیدالله بن حسن بن احمد حداد اصفهانی



- ٤٨- حسن الاسوة / سيد صديق حسن خان .
- ٤٩- خديجة ام المؤمنين، نظرات في اشراق فجر الاسلام / عبدالمنعم محمد عمر (معاصر).
- ٥٠- الدر المنثور في التفسير المأثور / جلال الدين سيوطي (م ٩١١ق).
- ٥١- الدرر المكنونة في النسبة الشريفة المصونة / ابو عبدالله محمد بن مدني مالكي.
- ٥٢- الدرر واللال / محمد علي انسي.
- ٥٣- دلائل النبوة / حافظ ابونعيم اصفهاني (از علمای قرن چهارم و پنجم).
- ٥٤- ذخائر العقبي / محب الدين طبري (م ٦٩٤ق).
- ٥٥- رشفة الصادي / ابوبكر علوي حضرمي.
- ٥٦- رياض الجنة في محبة النبي ﷺ واتباع السنة / محمد سليمان فرج (معاصر).
- ٥٧- الرياض النضرة / محب الدين طبري (م ٦٩٤ق).
- ٥٨- زهر الحديقة في رجال الطريقة / عبدالغني بن اسماعيل نابلسي شامي (م ١٠٣٢ق).
- ٥٩- السنن الكبرى / ابوبكر احمد بن حسين بيهقي (م ٤٥٨ق).
- ٦٠- سير اعلام النبلاء / شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبي شافعي (م ٧٤٨ق).
- ٦١- السيرة الحلبية / علي بن ابراهيم حلبى (م ١٠٤٤ق).
- ٦٢- السيرة النبوية / سيد احمد زيني دحلان شافعي (م ١٣٠٤ق).
- ٦٣- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى / قاضي عياض مغربي (م ٥٤٤ق).
- ٦٤- الصحيح المسند في تفسير النبوي القرآن الكريم / ابو محمد سيد بن ابراهيم ابو عمه.
- ٦٥- صحيح مسلم / مسلم نيشابوري (م ٢٦١ق).
- ٦٦- صفوة التفاسير / محمد علي صابوني مكي. (٨٧).
- ٦٧- الصواعق المحرقة / ابن حجر هيثمي (م ٩٧٤ق).

- ٦٨- العشرة المبشرون بالجنة / شيخ قرنى بدوى.
- ٦٩- عقيلة الطهر و الكرم زينب الكبرى / موسى محمد على (معاصر).
- ٧٠- على و مناوؤه / دكتور فوزى جعفر (معاصر).
- ٧١- عيون التواريخ / صلاح الدين محمد بن شاکر شافعى.
- ٧٢- عيون المسائل / سيد عبدالقادر بن محمد حسينى.
- ٧٣- غاية المرام فى رجال البخارى الى سيد الانام / محمد بن داود بن محمد بازلى شافعى.
- ٧٤- فتح التقدير / شوکانى.
- ٧٥- فقه الملوك و مفتاح الرتاح / عبدالعزيز بن محمد رحبى حنفى.
- ٧٦- الكاف الشاف فى تخريج احاديث الكشاف / ابن حجر عسقلانى (م ٨٥٢ق).
- ٧٧- الكامل / ابن اثير (م ٥٤٤ق).
- ٧٨- كفاية الطالب / كنجى شافعى.
- ٧٩- الكوكب المضىء / شيخ ابوالجود بترونى حنفى.
- ٨٠- الفصول المهمة / ابن صباغ مالکى.
- ٨١- مدارج النبوة / شاه عبدالحق دهلوى.
- ٨٢- مراح لبید لكشف معنى القرآن المجید / ابو عبد المعطى محمد بن عمر بن على نووى.
- ٨٣- المستدرک على الصحيحين / حاكم نيشابورى (م ٤٠٥ق).
- ٨٤- المسند / احمد بن حنبل (م ٢٤١ق).
- ٨٥- مشکاة المصابيح / خطيب تبريزى (از علمای سده پنجم و اوایل سده ششم هجرى).
- ٨٦- مصابيح السنة / ابو محمد حسين بن مسعود بغوى (م ٥١٠ق).
- ٨٧- مطالب السؤل / محمد بن طلحه شامى.
- ٨٨- معارج القبول بشرح سلم الوصول الى علم الأصول / حافظ بن احمد حكمى.



- ۸۹- معارج النبوة / معین الدین کاشفی.
- ۹۰- معالم التنزیل / ابو محمد حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۰ق).
- ۹۱- معرفة علوم الحديث / حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق).
- ۹۲- مقاصد الطالب / سید احمد بن اسماعیل برزنجی.
- ۹۳- المناقب / ابوالحسن علی بن محمد بن مغازلی (از علمای سده چهارم هجری).
- ۹۴- مناقب الامام امیر المؤمنین ع مشهور به المناقب یا مناقب خوارزمی / موفق بن احمد خوارزمی (م ۵۶۸ق).
- ۹۵- مناقب مرتضوی / میر محمد صالح کشفی ترمذی.
- ۹۶- المنتقى فی سيرة المصطفى / سعید بن محمد بن مسعود شافعی.
- ۹۷- منهاج السنه / احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه (م ۷۲۸ق).
- ۹۸- نزول القرآن / ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق).
- ۹۹- نور الأبصار / شبلنجی (از علمای قرن سیزدهم هجری).
- ۱۰۰- ینابیع المودة / شیخ سلیمان قندوزی بلخی (م ۱۲۹۴ق).

مأخذ شناسی کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با مباحله

حدیثه میاه^۱

درباره مباحله مطالب فراوانی - چه به طور مستقل و چه مشتمل - نگارش و منتشر شده است. فهرست پیش رو، براساس جستجو از سایت کتابخانه ملی (nlai.ir) و سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ensani.ir)، سایت اطلاع‌رسانی کتابخانه‌های ایران (lib.ir) تهیه شده است. امید آنکه این فهرست همچنان در سال‌های آتی پربارتر و سرشارتر باشد.

۱- کتاب‌های مستقل

- ۱- آفتاب درخشان در مباحله نصاری نجران، محمد احمدآبادی طیب زاده، تهران، انتشارات بنگاه مطبوعاتی فروزان، ۱۳۶۶. نیز نشریه مجله خرد.
- ۲- آن روز، روز مباحله، میر ابوالفتح دعوتی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، بی تا، ۳۲ ص.
- ۳- آیه مباحله، محمد تقی شریعتمداری، تهران، بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۵، ۴۰ ص.
- ۴- آیه المباحله، رافد التمیمی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۳، ۶۶ ص.
- ۵- از مباحله تا عاشورا، محمد امینی گلستانی، قم، سپهرآذین، ۱۳۸۳، ۶۶۲ ص.
- ۶- اسرار مباحله، ماجرای عظیم مباحله بین پیامبر ﷺ و مسیحیان نجران و تاریخ ۱۴۰۰ ساله آن، محمد رضا انصاری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، ۳۱۸ ص.
- ۷- اهل بیت و آیه مباحله، قوام الدین وشنوی، ترجمه و مقدمه از ابوفاضل رضوی شیرازی (اردکانی)، قم، دارالنشر، ۱۳۹۲ ق، ۱۱۲ ص.
- ۸- برکات صلوات و مباحله، سید محمد ضیاء آبادی، تهران، بنیاد خیریه الزهرا دفتر امور فرهنگی بهاران، ۱۳۸۴، ۱۸ ص.

.....
۱. محقق و پژوهشگر.



- ۹- بررسی تطبیقی مباحثه پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران (۱۰هـ - ۶۳۹م)،
کمال الدین غراب، تهران، بصیرت، ۱۳۹۰، ۱۳۴ ص.
- ۱۰- پانزده روز با غدیر، روزشمار وقایع قربان تا غدیر و غدیر تا مباحثه،
محمد صدری، قم، عطر عترت، ۱۳۸۹، ۶۴ ص.
- ۱۱- صفیر هدایت: مباحثه، آثار و شرایط تحقق آن، محمد ضیاء آبادی،
تهران، معاونت فرهنگی نیکوکاران منتسب به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی
۱۲- مباحثه در مدینه، اسلام و مسیحیت، لویی ماسینیون، ترجمه و مقدمه
محمود افتخارزاده، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸، ۱۱۴ ص.
- ۱۳- مباحثه، هویت تشیع، مسعود صلواتی زاده، قم، سبط النبی، ۱۳۹۰، ۹۶ ص.
- ۱۴- المباحثه، عبدالله السیسی، تهران، مکتبه النجاح، ۱۴۰۲ ق/ ۱۳۶۰ ش،
۱۵۲ ص.
- ۱۵- المباحثه بروایه صاحب الإقبال (الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل
میقاتاً واحداً فی السنة)، رضی الدین ابوالقاسم علی بن طاوس، تحقیق
محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، ۱۴۳۱ ق، ۲۰۸ ص.
- ۱۶- المباحثه، محمد خالصی، کاظمین، جامعه مدینه العلم، دیوان النشر و
الترجمه و التألیف، ۱۳۳۰ ش / ۱۳۷۰ ق، ۱۳۹ ص.
- ۱۷- المباحثه فی الكتاب والسنة: أو معجزة الحوار، محمد صالح القشعمی
البحرانی، بحرین، شركة المصطفی.
- ۱۸- مباحثه، داستان رویارویی فرهنگی پیامبر اکرم ﷺ با مسیحیت، نادر
فضلی، تهران، مهرآوران، ۱۳۷۸.
- ۱۹- مباحثه صادقین، سید محمد [محمود؟] علوی، قم، نغمات، ۱۳۸۳ ش،
۱۵۱ ص.
- ۲۰- نگاهی به تفسیر آیه مباحثه، پژوهشی در تفسیر و شأن نزول آیه مباحثه،
سید علی حسینی میلانی، قم، مرکز تحقیق اسلامی، ۱۳۹۰، ۲۰۰ ص.

۲- منابع مشتمل

منابع مشتمل یعنی کتاب‌هایی که بخشی از مطالبشان درباره مباهله است. شایان توجه است که بسیاری از کتب تفسیر، حدیث، تاریخ و... به آیه و حدیث مباهله اشاره کرده و یا بدان پرداخته‌اند. عناوین زیر نمونه‌ای از آن بسیار است:

۱- امامت و عصمت در قرآن ج ۴ - آیه مباهله، رضا کاردان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹.

۲- داستان زندگانی پیامبران اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَام در قرآن، غزوه حنین، داستان مباهله، حجة الوداع، رحلت پیامبر، سمیع عاطف الزین، تهران، ذکر، ۱۳۸۰، ۲۶۲ ص.

۳- در ولایت، مباهله، بعثت، و معصوم شناسی چه باید کرد؟، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه محمد تحریرچی، قم، رسالت قلم، ۱۳۶۴، ۳۱۹ ص.
 ۴- ده منبر برای دهه غدیر، محمدباقر انصاری، قم، عطر عترت، ۱۳۹۰، ۸۸ ص.

۵- صفیر هدایت: سه آیه در شأن مولا علی امیر عَلَيْهِ السَّلَام، مباهله، ولایت، تطهیر، سید محمد ضیاء آبادی، تهران، بنیاد خیریه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَام. دفتر امور فرهنگی: بهارن، ۱۳۸۳

۶- قرآن و امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تبیین و تحلیل دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت، علیرضا عظیمی فر و محمد سنایی، قم، مهر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۸۸، ۴۷۲ ص.

۳- کودکان و نوجوانان

۱- آن پنج گل، نویسنده مجید ملامحمدی، تهران، نوای مدرسه، ۱۳۹۰، ج ۱. بدون شماره گذاری، مصور (رنگی).

- ۲- از نجران تا مدینه، ۹۰ داستان از مباحله پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران، محمدرضا انصاری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، ۱۱ ص.
- ۳- اگر دست‌ها به آسمان بلند می‌شد، مهدی آیت‌اللهی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۰، ۲۰ ص. (مصور (رنگی))
- ۴- این شتر با حوصله باهاش میریم مباحله، شعرسمانه رضایی؛ تصویرگر حامد غفاریان، مشهد، انتشارات برکات اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۷، مصور رنگی.
- ۵- دو چشم آسمانی، مجید سیاحی؛ مشهد: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی گوهر سیاحی، ۱۳۷۹.
- ۶- راهی که می‌ماند، سید مهدی شجاعی، تهران، کتاب نیستان، ۱۳۸۵، ۲۸ ص. (مصور (رنگی))
- ۱- عزیزان پیامبر خدا ﷺ (آیه مباحله)، سمیه بیگدلی، فاطمه محمدی، زینا، ۱۳۹۱ ش.
- ۷- کتاب کودکان مباحله، مهدی وحیدی صدر، قم، تاسوعا، ۱۳۸۶.
- ۸- گزارش لحظه به لحظه از ماجرای مباحله، محمدرضا انصاری؛ قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، ۷۱ ص.
- ۹- داستان مباحله، نادر فضلی، تهران، مهرآوران، ۱۳۷۸، ۱۲۶ ص.
- ۱۰- و سرانجام صلیب می‌شکند! نگاهی مهدوی به ماجرای مباحله، نادر فضلی، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۰، ۳۲۴ ص.

۴- مقالات

- ۱- آیه مباحله، رضا اسلامی؛ دانشنامه امام علی (علیه‌السلام) (زیر نظر علی اکبر رشاد)، جلد ۱۰.
- ۲- آیه مباحله، سند افتخار، شمس‌الله صفرلکی؛ فرهنگ کوثر، فروردین ۱۳۷۸، شماره ۲۵.

- ۳- امیرمؤمنان علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله، محمد شیرزاد؛ کیهان، ۳ دی ۱۳۸۷: ص ۶.
- ۴- اهل بیت و اسباب نزول، حسن حکیم باشی؛ پژوهش های قرآنی، ش ۱، (بهار ۱۳۷۴): ص ۱۰۷-۱۳۴.
- ۵- اهل بیت در قرآن: مباحله، محمدعلی مقدادی؛ بشارت ۱۳۷۸ شماره ۱۴ و ۱۵.
- ۶- بررسی آیه مباحله از دیدگاه فریقین، مجتبی الهیان؛ پژوهش های دینی، ش ۴، بهار ۱۳۸۵: ص ۴۹-۶۲.
- ۷- بررسی تاریخی آیه مباحله و بازناب های کلامی آن، علی معموری؛ شیعه شناسی، سال ۵، ش ۱۹، پاییز ۱۳۸۶: ص ۸۵-۱۰۰.
- ۸- بررسی دیدگاه آلوسی در آیه مباحله از منظر مفسران شیعه، محسن قاسم پور؛ علوم قرآن و حدیث بهار و تابستان ۱۳۸۹ شماره ۸۴.
- ۹- پژوهشی پیرامون مباحله، عباسعلی وحیدی؛ شمیم یاس، دی ۱۳۸۵، شماره ۴۶.
- ۱۰- پیشینه و بنیادهای تشیع در معرض قضاوت های جدید، جويا جهان بخش؛ کتاب ماه دین، ش ۲۷، (۳۰ دی ۱۳۷۸): ص ۱۲-۱۷. قسمت دوم مقاله در کتاب ماه دین، ش ۲۹، (۲۹ اسفند ۱۳۷۸): ص ۱۶-۲۰.
- ۱۱- تفسیر آیه «مباحله» از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت، ایلقار اسماعیل زاده؛ طلوع ۱۳۸۳ شماره ۱۰ و ۱۱.
- ۱۲- تکرار مباحله، سید علی نقی میرحسینی؛ فرهنگ کوثر، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۶۰.
- ۱۳- حضرت زهرا علیها السلام در آینه وحی، عبدالرسول مهاجری؛ کیهان، (۲۴ شهریور ۱۳۷۸): ص ۹.
- ۱۴- دآوری در اندیشه های علامه حلی و ابن تیمیه در زمینه آیات نازل شده

- در شأن اهل بیت علیهم السلام، سید محمد حسین موسوی مبلغ؛ فصلنامه مشکوة، شماره ۸۶.
- ۱۵- درسی که از مباحله باید آموخت، احمد امید؛ صدای عدالت، (۶ بهمن ۱۳۸۴): ص ۱۲.
- ۱۶- روز مباحله، تصویر پنج تن آل عبا و حقانیت اسلام، محمد محمدی اشتهاردی؛ صدای عدالت، (۶ بهمن ۱۳۸۴): ص ۱۲.
- ۱۷- روز مباحله، ملیحه آقاجانی؛ گلبرگ، اسفند ۱۳۸۰، شماره ۲۷.
- ۱۸- سند افتخار (روز مباحله)، فاطمه محمدی؛ گلبرگ، بهمن ۱۳۸۲، شماره ۴۷.
- ۱۹- شأن نزول پیروزی بزرگ، احمد صادقی اردستانی؛ بشارت، بهمن و اسفند ۱۳۸۸ - شماره ۷۵.
- ۲۰- شخصیت قرآنی و کریمانه امام حسن مجتبی علیه السلام، مهناز رحیم پور؛ بینات، ش ۶۰، زمستان ۱۳۸۷: ص ۴۰ - ۵۳.
- ۲۱- عظمت اهل بیت درآیه مباحله، عبدالله جوادی آملی؛ مجله الکترونیکی اسراء ۱۳۸۸ شماره ۶.
- ۲۲- فاطمه علیها السلام در قرآن؛ نگاهی به جایگاه فاطمه زهرا علیها السلام در آیه مباحله از نظرگاه اهل سنت، محمد یعقوب بشوی؛ بانوان شیعه ۱۳۸۴ شماره ۴.
- ۲۳- فاطمه، تجلی تمام زنان مقدس قرآنی، محمد جواد سلمان پور؛ مشکوة، ش ۸۳، (تابستان ۱۳۸۳): ص ۴۱ - ۵۳.
- ۲۴- فرزندان زهرا علیها السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، سید جواد ورعی؛ پیام زن، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۱۷۹ و ۱۸۰.
- ۲۵- فضایل غیرقابل انکار اما کتمان شده، لطف الله اشراقی؛ میقات حج، ش ۶۳، بهار ۱۳۸۷: ص ۹۱ - ۹۸.
- ۲۶- فضایل و سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، جمعی از علمای لبنان؛ ترجمه



- حمیدرضا کفاش؛ اسوه، ش ۳، خرداد ۱۳۸۸: ص ۲-۴.
- ۲۷- فضیلت سوزی و فضیلت سازی، محمد یعقوب بشوی؛ پیام زن، ش ۱۷۰، اردیبهشت ۱۳۸۵: ص ۳۲-۳۷.
- ۲۸- فضیلت ماندگار (روز مباحله)، عیسی سلیمانی کیاسری؛ گلبرگ، بهمن ۱۳۸۳، شماره ۵۹.
- ۲۹- مباحله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مسیحیان نجران: علی عَلَيْهِ السَّلَام نفس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی اصغر نراقی؛ پژوهش دینی زمستان ۱۳۸۰ شماره ۳.
- ۳۰- مباحله در دین (معرفی کتاب لویی ماسینیون)، حسین تقوی؛ کتاب ماه دین- سال دوم، شماره ۲۲ و ۲۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۸.
- ۳۱- مباحله روشن‌ترین دلیل باورهای شیعه، عبدالکریم پاک‌نیا؛ مبلغان، ش ۵۰، (ذی حجه ۱۴۲۴ق): ص ۴۶-۵۷.
- ۳۲- مباحله مباحات مسلمین، عباس فغانی؛ رسالت، ۲۴ دی ۱۳۸۵: ص ۱۹.
- ۳۳- مباحله معجزه جاوید، محمدرضا کیخا؛ اسوه، ش ۱۱۶، مرداد ۱۳۸۶: ص ۱۱-۱۴. و همان مجله شماره ۱۱۷، ص ۸-۱۳.
- ۳۴- مباحله و فضیلت اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جواد میرخلیلی؛ جام جم، ۵ دی ۱۳۸۷: ص ۱۱.
- ۳۵- مباحله پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نجرانیان؛ گلبرگ، دی ۱۳۸۵، شماره ۸۲.
- ۳۶- مباحله، اتفاقی شگفت، حسینی اعلائی، محمدناصر؛ کیهان، (۲۲ فروردین ۱۳۷۸): ص ۶.
- ۳۷- مباحله، اثبات حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، صغری عبدلی؛ کیهان، ۱۹ آذر ۱۳۸۸.
- ۳۸- مباحله، آخرین راهکار مسالمت‌آمیز در مسیر روشنگری، خلیل منصوری؛ کیهان، ۲۶ دی ۱۳۸۵: ص ۶.
- ۳۹- مباحله، مرتضی اسماعیل‌زاده؛ کیهان، (۲۶ بهمن ۱۳۸۲): ص ۶.

- ۴۰- مباحله، اقدس رحیمی؛ نامه جامعه، آذر ۱۳۹۰، شماره ۸۷.
- ۴۱- مباحله به روایت متون کهن، عبدالحسن بزرگمهرنیا؛ موعود، ش ۱۰۶، آذر ۱۳۸۸: ص ۶۸ - ۷۳.
- ۴۲- مباحله، محسن تقوی؛ زائر، سال ۴، ش ۲، (اردیبهشت ۱۷۶): ص ۱۹-۲۰.
- ۴۳- مباحله، راهکار اثبات حقانیت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﻴﺘﯿﻢ، حامد علی اکبرزاده؛ کیهان، ۱۳ دی ۱۳۸۶: ص ۶.
- ۴۴- مباحله، سند پیروزی اسلام و فضیلت اهل بیت ﺍﻟﻴﺘﯿﻢ محمد آصف عطایی؛ کیهان، (۴ بهمن ۱۳۸۴): ص ۶.
- ۴۵- مباحله، سید عباس رفیعی پور علویجه؛ فرهنگ کوثر ۱۳۸۸ شماره ۷۹.
- ۴۶- مباحله، معجزه‌ای بزرگ، مسلم صاحبی؛ کیهان، ۳ دی ۱۳۸۷: ص ۶.
- ۴۷- مباحله؛ آتشفشان کوه رحمت، مریم نیکو صحبت؛ نامه جامعه، دی ۱۳۸۴، شماره ۱۶.
- ۴۸- مسجدالاجابه یا مسجد مباحله، محمدصادق نجمی؛ میقات حج ۱۳۸۱ شماره ۴۱.
- ۴۹- معارف قرآنی داستان مباحله، یعقوب جعفری؛ ماهنامه مکتب اسلام ۱۳۸۳ شماره ۱۰.
- ۵۰- واقعه مباحله، حسین سلطان محمدی؛ مبلغان ۱۳۸۱ شماره ۳۸.

۵- پایان نامه ها:

- ۱- آیه مباحله و مباحث کلامی آن، محمد علی محسنی گلپایگانی.
استاد راهنما: سید محمد باقر حجتی؛ استاد مشاور: مجید معارف، ۱۳۸۰، دانشگاه تهران.
- ۲- اهل بیت از دیدگاه فریقین «بانگ‌رشی به آیات مباحله و تطهیر»، کبری خزعلی.
استاد راهنما: سید محمد باقر حجتی؛ استاد مشاور: علی مهدی زاده؛

۱۳۷۶، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

۳- بررسی تطبیقی مباحثه پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران (۱۰هـ-۳۹م) در دو فرقه تشیع و تسنن، کمال‌الدین غراب. استاد راهنما: محمود مهدوی دامغانی؛ استاد مشاور: صادق واحدی فرد؛ ۱۳۸۸.

۴- بررسی تطبیقی آیه مباحثه از منظر فریقین، خداداد شمس‌الدینی لری استاد راهنما: ناصر رفیعی؛ استاد مشاور: محمد ابراهیمی راد، ۱۳۸۷؛ دانشکده اصول‌الدین قم.

۵- بررسی جریان مباحثه در فرهنگ اسلامی، شهربانو زند لشنی.

استاد راهنما: عبد‌الله رجائی؛ ۱۳۸۶؛ دانشگاه تربیت معلم قرآن.

۶- حضرت علی علیه السلام در آیات تطهیر و مباحثه (نگرشی خاص به فضیلت حضرت)، سیده مریم مقیمی درزی، ۱۳۸۰، قم، جامعه الزهراء علیها السلام، سطح ۲.

۷- کنکاش علمی در مورد آیه مباحثه از نگاه مفسران شیعه و سنی، خداداد شمس‌الدینی.

استاد راهنما: محمد سعید فیاض؛ تربیت معلم قرآن؛ ۱۳۸۵؛ مقطع کارشناسی

۸- مباحثه، اقدس رحیمی.

استاد راهنما: خانم حکیم زاده؛ قم، جامعه الزهراء علیها السلام، سطح ۲؛ ۱۳۸۵.

۹- مباحثه در اسلام، فاطمه ساکنی.

استاد راهنما: جعفری؛ ۱۳۸۵؛ حوزه علمیه کوثر کاشان.

۱۰- واقعه مباحثه و پیامدهای آن، فاطمه صحفی.

استاد راهنما: مهدی اسماعیلی؛ ۱۳۸۶؛ قم، جامعه الزهراء علیها السلام، سطح ۲.

- ۱۱- تفسیر تطبیقی آیه مباحله و شبهات جدید، گلزار احمد جعفری.
استاد راهنما: محمد فاکر میبدی؛ استاد مشاور: احمد مرادخانی؛ ۱۳۸۴؛
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه جامعه المصطفی.
۱۲- مباحله از نظر قرآن و حدیث، اعظم جمال آبادی.
استاد راهنما: صدیقه رضایی؛ استاد مشاور: حسین رضایی؛ حوزه علمیه
خراسان.



کتاب نخست:

پژوهشی در تفسیر و شأن نزول آیه مباحله^۱

نیره خداداد شهری^۲

نگاهی به تفسیر آیه مباحله: پژوهشی در تفسیر و شأن نزول آیه مباحله، آیت الله سیدعلی حسینی میلانی، انتشارات الحقایق، ۱۳۹۰، قم، ۱۹۲ صفحه.

کتاب پیش رو نگاهی به تفسیر آیه مبارکه مباحله دارد و با تکیه بر روایات موجود در منابع اهل سنت به تبیین ولایت و امامت بعد از رسول خدا ﷺ پرداخته و در لابه لای بحث به سخنان بزرگان و محدثان اهل سنت استدلال و استناد می‌کند.

این پژوهش در چهار بخش سامان یافته است:

بخش یکم: آیه مباحله و شأن نزول آن؛

بخش دوم: تلاش های بیهوده و دروغ های عجیب و غریب؛

بخش سوم: دلالت آیه مباحله بر امامت؛

بخش چهارم: آیه مباحله و پاسخ به شبهات مخالفان.

مؤلف در بخش نخست، پس از ذکر آیه، معنی و شأن نزول آن، نام ۲۴ راوی این حدیث از بزرگان صحابه و تابعین را که در منابع غیر شیعی از آنها یاد شده است را ذکر و به نمونه‌هایی از این روایات از زبان صحابه اشاره می‌کند. مفسران، متکلمان، محدثان و تاریخ نگاران بزرگ در قرون مختلف در کتاب‌های خود حدیث مباحله را - چه با ذکر سند و چه به دلیل مسلم انگاشتن آن بدون

.....

۱. مجله آینه پژوهش، شماره ۱۴۵، ص ۱۱۹.

۲. کارشناس ارشد مطالعات آرشیوی.



ذکر سند - به اتفاق روایت کرده اند. در ادامه نام ۵۲ نفر از مشهورترین آنان در بخشی با عنوان «روایان حدیث مباحله از بزرگان تفسیر و حدیث» پیش روی خواننده قرار می‌گیرد. سپس به متن حدیث مباحله در کتاب های معتبر (از جمله: به روایت ابن عساکر، احمد بن حنبل در مسند، مسلم بن حجاج در صحیح، نسائی، حاکم نیشابوری، ابن حجر عسقلانی در شرح خود به صحیح بخاری و...) نگاهی افکنده و در نقل های گوناگون عالمان اهل سنت (به عنوان نمونه: ابن شبه، حسین بن حکم حبری، طبری، سیوطی، زمخشری، حسکانی، ابن کثیر، قاری و...) شده است.

در بخش دوم تلاش هایی که برای پنهان و سانسور کردن اصل حدیث صورت گرفته، بررسی شده است. انواع سانسورها و تحریف هایی که صورت گرفته عبارتند از: سانسور نام حضرت علی علیه السلام، تحریف روایت با افزودن نام عایشه و حفصه، حذف نام حضرت علی علیه السلام و افزودن نام برخی از صحابه، حذف نام حضرت فاطمه علیها السلام و افزودن نام ابوبکر و عمر و عثمان به همراه پسرانشان و...

در بخش سوم استدلال های افراد مختلف (از جمله: امام رضا علیه السلام، سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ اربلی، شیخ بیاضی، علامه حلی و...) بر این آیه آورده شده و در انتهای این بخش با روایات و آیات دیگر این استدلال ها تقویت و تأیید شده است.

در بخش چهارم شبهات وارد شده توسط افراد مختلف (ابن تیمیه، ابوحنیفان، قاضی ایچی، ابن روزبهان، دهلوی، آلوسی، شیخ محمد عبده و...) مطرح و به صورت جداگانه شبهه هر یک مورد نقد و بررسی قرار گرفته و به آن پاسخ داده شده است.

مباهله در مدینه

حسین تقوی^۱

مباهله در مدینه: اسلام و مسیحیت، لویی ماسینیون، ترجمه و مقدمه: محمودرضا افتخارزاده، رسالت قلم، ۱۳۷۸ش، تهران، ۱۱۴ص.

حادثه مباهله، زمینه‌ای بسیار مناسب و مؤثر در تحقق رویداد جاودانه غدیر بود و ذهنیت جامعه اسلامی را برای پذیرش شخصیت علی علیه السلام به عنوان ولی مطلق مسلمانان مساعد نمود.

این حادثه مهم نه فقط در کتب امامیه، بلکه در کتب اهل سنت همچون سیره حلبی، تاریخ یعقوبی، تفسیر مفاتیح‌الغیب امام رازی، کامل ابن اثیر، کشف زمخشری، فتوح‌البلدان بلاذری... نیز به تفصیل ذکر و تبیین شده است. در روزگار ما یکی از کسانی که سعی کرده است تا حدی به این حادثه مهم و برخی از ابعاد آن پردازد خاورشناس برجسته پروفیسور لویی ماسینیون است. اگر چه پرداختن به جهات مثبت و منفی این نویسنده و قضاوت درباره او امری حائز اهمیت است، اما این مهم فرصتی دیگر می‌طلبد و البته برخی محققان مسلمان بدان پرداخته‌اند.

رساله حاضر که محصول بررسی‌های پروفیسور ماسینیون در این زمینه است، در سال ۱۹۴۴ در میلان به چاپ رسید و پیش از آن وی مقاله‌ای به نام *مباهله در مدینه و فاطمه در سال‌نامه ایرانوس* (۱۹۳۸-۱۹۳۹) در پاریس منتشر کرده بود. عبدالرحمن بدوی، محقق و نویسنده معاصر مصر این کتاب را در سال ۱۹۶۳ به زبان عربی در مصر به چاپ رسانید. این کتاب با پیشینه تاریخی مباهله به

.....
۱. محقق و پژوهشگر.



عنوان مقدمه و سپس هشت فصل سامان گرفته است. نام عربی این کتاب *المباهلة فی المدینة بین نصاری نجران* و محمد ﷺ سنه ۱۰ است. در بخش پیشینه تاریخی وی سعی می‌کند ریشه‌های مباهله را در نزد قوم سامی و دوره تمدن بابل به بعد به عنوان «تنها وسیله رایج و بین‌المللی برای اثبات حقیقت» نشان دهد.

نویسنده در فصل اول رساله به «معنای لغوی. اصطلاحی مباهله و چگونگی ادای آن» می‌پردازد و با بررسی ریشه‌های عبری و سریانی این کلمه و سپس جنبه صرفی آن در زبان عربی نحوه اجرای مباهله را بیان می‌کند. او عمل مباهله را دارای سه مرحله می‌داند:

نخست، با نشستن دو زانو و قرار دادن دو دست بر روی آنها به گونه‌ای که گویی آماده حرکت و مبارزه با دشمن است.
دوم، با آماده ساختن دو دست برای سوگند یاد نمودن.
سوم، با بلند کردن دو دست به سوی آسمان و ادای الفاظ مخصوصه. (ص ۶۸)

در ادامه به مواردی که پس از طلوع اسلام، میان اهل سنت و شیعیان و دروزی‌ها به مباهله عمل شده است، اشاره می‌کند.

در فصل دوم اشاراتی درباره آیه مربوط به مباهله، اثبات اینکه مصالحه پیامبر اکرم ﷺ و مسیحیان نجران پیش از حادثه مباهله بوده است، اسناد روایی تاریخی درباره مباهله آمده است.

فصل سوم به خلاصه و گزارش مباهله اختصاص دارد که در آن به بررسی شهود مسیحی واقعه و اختلاف در آن شهود، شرایط سیاسی هیئت نجران و نتایج سیاسی این واقعه می‌پردازد.

فصل چهارم درباره نقش اقتصادی نجران و تکامل سیاسی بنوحارث است. فصل پنجم در باب راز و رمز مذهبی مباهله از منظر فرقه‌های غالی مانند

دروزیان، خطابیان، میمیه، عینیه و نصیریه است.

فصل ششم کتاب تحلیل کتاب مباحله از محمدبن علی شلمغانی است.

فصل هفتم در آداب مباحله در فرقه نصیریه است.

فصل هشتم به منابع روایی تاریخی مباحله به زبان عربی و غیره پرداخته است.

تسلط فراوان ماسینیون دربارهٔ فرق مختلف اسلامی و نیز شخصیت سلمان رضی الله عنه از نکات درخور توجه این رساله است. وی در این کتاب با نگاهی روشمند و آگاهی فراوان به ادیان و فرهنگ‌ها و تاریخ فرق و به خصوص تاریخ اسلام و فرق مختلف اسلامی سعی کرده ابعادی از واقعه مباحله را بنمایاند.

موضوع مهمی که ذهن و روح يك شیعه آگاه را در مواجهه این رساله می‌آزارد و حتی حقیقت جویی لویی ماسینیون را دچار تردید می‌کند، برشمردن فرقه‌های غالی به عنوان شیعه است، در حالی که فاصله میان اعتقاد و مبانی فکری شیعیان با غلات، چندان است که بر هیچ انسان آشنا به موضوع با انصافی پوشیده نیست. نیاز چندان به توضیح نیست که این بدآموزی‌ها و در هم آمیختگی‌های ناشی از یکدست انگاری، سبب اشتباهات فراوان و سوء تفاهم‌ها در شناخت از شیعیان و چگونگی برخورد با آنها شده است.^۱



گزارش لحظه به لحظه از ماجرای مباحله

گزارش لحظه به لحظه از ماجرای مباحله، محمدرضا انصاری، دلیل ما، ۱۳۸۲، قم، ۷۸ صفحه.

این کتاب گزارش مفصلی از ماجرای مباحله بر اساس تاریخ وقوع آورده؛ و در هشت بخش به موضوعاتی نظیر دعوت نجرانیان به اسلام، کنفرانس در کلیسای اعظم نجران، مناظره علمای نجران درباره پیامبر ﷺ، بررسی کتب آسمانی درباره پیامبر ﷺ، سفر نجرانیان به مدینه، مناظره پیامبر ﷺ با نجرانیان، مراسم مباحله و ندامت نجرانیان از مباحله پرداخته است. نویسنده، این ماجرا را در قالب ادبیات داستانی آورده، و اجزای مختلف آن واقعه و جزئیات مباحله را به صورتی روشن و روان اما با استناد به منابع معتبر و مستند به خواننده معرفی کرده است.

در بخشی از کتاب گزارش لحظه به لحظه از ماجرای مباحله نوشته شده است:

با ندای اذان صبح، مسجد پیامبر ﷺ مملو از جمعیت گردید و نماز به جماعت خوانده شد. اکنون آیه مباحله دستورالعمل پیامبر ﷺ است که باید پسران و زنان و نفس خود را به اقتضای آیه «ابنائنا و نساائنا و انفسنا» بیاورد. پیامبر ﷺ از محراب برخاست و بر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که به مسجد باز می‌شد. سپس در آنجا توقف نمود تا هنگامی که آفتاب طلوع کرد. با طلوع آفتاب روز سه‌شنبه ۲۴ ذی‌الحجه سال نهم هجری مطابق با سال ۶۳۱ میلادی، پیامبر ﷺ به سوی محل مباحله حرکت کرد، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در سمت راست حضرت قرار داشت و دست او در دست پیامبر ﷺ بود. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز در سمت دست چپ پیامبر ﷺ قرار داشتند و حضرت زهرا علیه السلام پشت سر پیامبر ﷺ بود.

کتاب چهارم:

و سرانجام صلیب می شکند

لیلا مردی
و سرانجام صلیب می شکند! نگاهی مهدوی به
ماجرای مباحله، نادر فضلی، تهران، مرکز فرهنگی
انتشاراتی منیر، ۱۳۹۰، ۳۲۴ ص.

روایت مباحله در کتاب‌های چندی آمده است و نویسندگان هر کدام، بر اساس ذوق خود و توانایی قلم خویش آن را تحریر کرده‌اند. متکلم قالب استدلال از آن ساخته و محدث به تنظیم سلسله اسناد آن پرداخته است. اما در این میان نویسندگانی نیز بوده‌اند که ذوق و طبع خود را در بیان روان روایت مباحله به کار بسته و آن را در قالب‌های جدید حکایت کرده‌اند. قالب داستانی از جمله ظرفیت‌های روایت حدیث مباحله بوده است که آقای نادر فضلی آن را در «و سرانجام صلیب می شکند» عرضه کرده است. این نوع نگارش که بر اساس مستندات تاریخی است، اگرچه «قالب استدلال ندارد، اما قابل استدلال» است؛ چرا که نویسنده بر نکات اصلی ماجرا وفادار است.

کتاب و سرانجام صلیب می شکند که بر اساس نقل علامه مجلسی (بهارالانوار، جلد ۲۱ باب ۳۲) نگارش شده، و سعی می‌کند بین پیروزی مباحله و موضوع مهدویت ارتباط برقرار کند، شامل این عناوین است:

ناقوس خطر، شعار جنگ، اسقفان زیرک، دسیسه شیطانی، راهب شجاع، بشارت مسیح، احمد و فارقلیطا، نخستین آزمایش، جدال اندیشه‌ها، مبارزه مقدس، نماد تمامی اسلام، اهل بیت پیامبر، خاتمه.

نویسنده کوشش کرده است که روایت زیبایی از جنگ اندیشه در کتاب خود عرضه کند. وی می‌نویسد:

در این جنگ، سپاه و سلاح مرسوم به کار نرفت، در این



نبرد، پای در رکاب نیامد، کسی نیزه‌ای نینداخت. تیری نیفکند، شمشیری از نیام برنکشید، خونی به زمین ریخته نشد، کسی هم کشته نشد؛ اما اثر و ارزش آن، اگر نگوییم از دیگر جنگ‌های پیامبر بیشتر بود، کمتر هم نبود.

این حماسه عجیب، جنگ اندیشه بود، پیکار آبرو بود، نبرد حیثیت و شرافت بود؛ جنگی که پیروزی و سرفرازی مسلمانان را در مقابل یکی از مهم‌ترین و عظیم‌ترین جبهه‌های مخالف اسلام و مسلمانان، جاودانه کرد...

آری، مسلمانان چون پاس آن پیروزی را نگه نداشتند، هم‌اکنون شهید آن‌همه عظمتی را که خداوند در آن پیکار مقدس آفرید، نچشیدند و فراموش کردند که چگونه دشمن، آن روز در کمال خواری و خفت در مقابل حقانیت اسلام سر فرود آورد و بدانسان عظمت دیانتی تازه‌پا را مهر تأیید زد و این تأیید، جاودانه گشت و می‌رود تا در قیام شکوهمند فرزند آن پیامبر، جهان شمول و عالم‌گیر گردد.



بخش چهارم:

مباهله در آینه ادب

- در این بخش می‌خوانیم:
- ۱- مباحله (داستان)
 - ۲- پنج شور مقدس
 - ۳- دوازده رباعی مباحله
 - ۴- قطعه‌ای در مباحله

مباهله^۱

سید مهدی شجاعی^۲

مدینه اولین باری است که میهمانانی چنین غریبه را به خود می‌بیند. کاروانی متشکل از شصت میهمان نا آشنا که لباس‌های بلند مشکی پوشیده‌اند، به گردنشان صلیب آویخته‌اند، کلاه‌های جواهرنشان بر سر گذاشته‌اند، زنجیرهای طلا به کمر بسته‌اند و انواع و اقسام طلا و جواهرات را بر لباس‌های خود نصب کرده‌اند. وقتی این شصت نفر برای دیدار با پیامبر، وارد مسجد می‌شوند، همه با حیرت و تعجب به آنها نگاه می‌کنند. اما پیامبر بی‌اعتنا از کنار آنان می‌گذرد و از مسجد بیرون می‌رود.

هم هیئت میهمان و هم مسلمانان، از این رفتار پیامبر، غرق در تعجب و شگفتی می‌شوند. مسلمانان تا کنون ندیده‌اند که پیامبر مهربانشان به میهمانان بی‌توجهی کند.

به همین دلیل، وقتی سرپرست هیئت مسیحی، علت بی‌اعتنایی پیامبر را سؤال می‌کند، هیچ کدام از مسلمانان پاسخی برای گفتن پیدا نمی‌کنند.

تنها راهی که به نظر همه می‌رسد، این است که علت این رفتار پیامبر را از حضرت علی پرسند، چرا که او نزدیک‌ترین فرد به پیامبر و آگاه‌ترین، به دین و سیره و سنت اوست. مشکل، مثل همیشه به دست علی حل می‌شود. پاسخ او این است که:

«پیامبر با تجملات و تشریفات، میانه‌ای ندارند؛ اگر می‌خواهید مورد توجه

.....
۱. نشریهٔ بشارت، شماره ۱، سال ۱۳۷۶ ش.

۲. داستان نویسی، فیلمنامه نویسی و روزنامه‌نگار. کتاب‌های «کشتی پهلو گرفته»، «پدر، عشق و پسر»، «آفتاب در حجاب»، «از دیار حبیب»، «شکوی سبز»، «خدا کند تو بیایی»، «سقای آب وادب»، «دست دعا، چشم امید» و «رمان کمی دیرتر...» حاصل تجربه‌های او در زمینه ادبیات مذهبی هستند.



و استقبال پیامبر قرار بگیرید، باید این طلاجات و جواهرات و تجملات را فرو بگذارید و با هیئتی ساده، به حضور ایشان برسید».

این رفتار پیامبر، هیئت میهمان را به یاد پیامبرشان، حضرت مسیح می‌اندازد که خود با نهایت سادگی می‌زیست و پیروانش را نیز به رعایت سادگی سفارش می‌کرد.

آنان از اینکه می‌بینند، در رفتار و کردار، این همه از پیامبرشان فاصله گرفته‌اند، احساس شرمساری می‌کنند.

میهمانان مسیحی وقتی جواهرات و تجملات خود را کنار می‌گذارند و با هیئتی ساده وارد مسجد می‌شوند، پیامبر از جای بر می‌خیزد و به گرمی از آنان استقبال می‌کند.

شصت دانشمند مسیحی، دور تا دور پیامبر می‌نشینند و پیامبر به یکایک آنها خوشامد می‌گوید. در میان این شصت نفر، که همه از پیران و بزرگان مسیحی نجران هستند، ابوحارثه اسقف بزرگ نجران و شرحبیل نیز به چشم می‌خورند. پیداست که سرپرستی هیئت را ابوحارثه، اسقف بزرگ نجران، برعهده دارد. او نگاهی به شرحبیل و دیگر همراهان خود می‌اندازد و با پیامبر شروع به سخن گفتن می‌کند: «چندی پیش نامه‌ای از شما به دست ما رسید. آمدیم تا از نزدیک، حرف‌های شما را بشنویم».

پیامبر می‌فرماید: «آنچه من از شما خواسته‌ام، پذیرش اسلام و پرستش خدای یگانه است». و برای معرفی اسلام، آیاتی از قرآن را برایشان می‌خواند. اسقف اعظم پاسخ می‌دهد: «اگر منظور از پذیرش اسلام، ایمان به خداست، ما قبلاً به خدا ایمان آورده‌ایم و به احکام او عمل می‌کنیم».

پیامبر می‌فرماید:

«پذیرش اسلام، آثار و علایمی دارد که با آنچه شما معتقدید و انجام می‌دهید، سازگاری ندارد. شما برای خدا فرزند قائلید و مسیح را خدا می‌دانید،



در حالی که این اعتقاد، با پرستش خدای یگانه متفاوت است». اسقف برای لحظاتی سکوت می‌کند و در ذهن دنبال پاسخی مناسب می‌گردد. یکی دیگر از بزرگان مسیحی که اسقف را درمانده در جواب می‌بیند، به یاری اش می‌آید و پاسخ می‌دهد:

«مسیح به این دلیل فرزند خداست که مادر او مریم، بدون اینکه با کسی ازدواج کند، او را به دنیا آورد. این نشان می‌دهد که او باید خدای جهان باشد». پیامبر لحظه‌ای سکوت می‌کند.

ناگهان فرشته وحی نازل می‌شود و پاسخ این کلام را از جانب خداوند برای پیامبر می‌آورد. پیامبر بلافاصله پیام خداوند را برای آنان بازگو می‌کند: «وضع حضرت عیسی در پیشگاه خداوند، همانند حضرت آدم است که او را به قدرت خود از خاک آفرید...»^۱

و توضیح می‌دهد که «اگر نداشتن پدر دلالت بر خدایی کند، حضرت آدم که نه پدر داشت و نه مادر، بیشتر شایسته مقام خدایی است. در حالی که چنین نیست و هر دو بنده و مخلوق خداوند هستند».

لحظات به کندی می‌گذرد، همه سرها را به زیر می‌اندازند و به فکر فرو می‌روند. هیچ یک از شصت دانشمند مسیحی، پاسخی برای این کلام پیدا نمی‌کنند. لحظات به کندی می‌گذرد؛ دانشمندان یکی یکی سرهایشان را بلند می‌کنند و در انتظار شنیدن پاسخ به یکدیگر نگاه می‌کنند، به اسقف اعظم، به شرحییل؛ اما... سکوت محض.

عاقبت اسقف اعظم به حرف می‌آید: «ما قانع نشدیم. تنها راهی که برای اثبات حقیقت باقی می‌ماند، این است که با هم مباحثه کنیم؛ یعنی ما و شما دست به دعا برداریم و از خداوند بخواهیم که هر کس خلاف می‌گوید، به عذاب خداوند گرفتار شود».

۱. آل عمران ۳ / ۵۹: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

پیامبر لحظه‌ای می‌ماند. تعجب می‌کند از اینکه اینان این استدلال روشن را نمی‌پذیرند و مقاومت می‌کنند. مسیحیان چشم به دهان پیامبر می‌دوزند تا پاسخ او را بشنوند.

در این حال، باز فرشته وحی فرود می‌آید و پیام خداوند را به پیامبر می‌رساند. پیام این است:

«هر کس پس از روشن شدن حقیقت، با تو به انکار و مجادله برخیزد، [به مباحله دعوتش کن] بگو بیایید، شما فرزندانان را بیاورید و ما هم فرزندانمان، شما زنانان را بیاورید و ما هم زنانمان. شما جان‌هایتان را بیاورید و ما هم جان‌هایمان، سپس با تضرع به درگاه خدا رویم و لعنت او را بر دروغگویان طلب کنیم.»

پیامبر پس از انتقال پیام خداوند به آنان، اعلام می‌کند که من برای مباحله آماده‌ام. دانشمندان مسیحی به هم نگاه می‌کنند، پیدا است که برخی از این پیشنهاد اسقف رضایت‌مند نیستند، اما انگار چاره‌ای نیست.

زمان مراسم مباحله، صبح روز بعد و مکان آن صحرای بیرون مدینه تعیین می‌شود.

دانشمندان مسیحی موقتاً با پیامبر خداحافظی می‌کنند و به اقامتگاه خود باز می‌گردند تا برای مراسم مباحله آماده شوند.

* * *

صبح است. شصت دانشمند مسیحی در بیرون مدینه ایستاده‌اند و چشم به دروازه مدینه دوخته‌اند تا محمد با لشکری از یاران خود، از شهر خارج شود و در مراسم مباحله حضور پیدا کند.

تعداد زیادی از مسلمانان نیز در کنار دروازه شهر و در اطراف مسیحیان و در طول مسیر صف کشیده‌اند تا بیننده این مراسم بی نظیر و بی سابقه باشند. نفس‌ها در سینه حبس شده و همه چشم‌ها به دروازه مدینه خیره شده است.

لحظات انتظار سپری می‌شود و پیامبر در حالی که حسین را در آغوش دارد و دست حسن را در دست، از دروازهٔ مدینه خارج می‌شود. پشت سر او تنها یک مرد و زن دیده می‌شوند. این مرد علی است و این زن فاطمه.

تعجب و حیرت، همراه با نگرانی و وحشت بردل مسیحیان سایه می‌افکند. شرحییل به اسقف می‌گوید: نگاه کن. او فقط دختر، داماد و دو نوۀ خود را به همراه آورده است.

اسقف که صدایش از التهاب می‌لرزد، می‌گوید:

«همین نشان حقانیت است. به جای اینکه لشکری را برای مباحله بیاورد، فقط عزیزان و نزدیکان خود را آورده است، پیداست به حقانیت دعوت خود مطمئن است که عزیزترین کسانی را سیر بلا ساخته است.»

شرحییل می‌گوید: «دیروز محمد گفت که فرزندانمان و زنانمان و جان‌هایمان. پیداست که علی را به عنوان جان خود همراه آورده است.»

«آری، علی برای محمد از جان عزیزتر است. در کتاب‌های قدیمی ما، نام او به عنوان وصی و جانشین او آمده است...»

در این حال، چندین نفر از مسیحیان خود را به اسقف می‌رسانند و با نگرانی و اضطراب می‌گویند:

«ما به این مباحله تن نمی‌دهیم؛ چرا که عذاب خدا را برای خود حتمی می‌شماریم.»

چند نفر دیگر ادامه می‌دهند: «مباحله مصلحت نیست. چه بسا عذاب، همه مسیحیان را در بر بگیرد.»

کم‌کم تشویش و ولوله در میان تمام دانشمندان مسیحی می‌افتد و همه تلاش می‌کنند که به نحوی اسقف را از انجام این مباحله بازدارند.

اسقف به بالای سنگی می‌رود، به اشاره دست، همه را آرام می‌کند و در حالی که چانه و موهای سپید ریشش از التهاب می‌لرزد، می‌گوید:



«من معتقدم که مباحله صلاح نیست. این پنج چهره نورانی که من می بینم، اگر دست به دعا بردارند، کوه‌ها را از زمین می‌کنند، در صورت وقوع مباحله، نابودی ما حتمی است و چه بسا عذاب، همه مسیحیان جهان را در بر بگیرد». اسقف از بالای سنگ پایین می‌آید و با دست و پای لرزان و مرتعش، خود را به پیامبر می‌رساند. بقیه نیز دنبال او روانه می‌شوند.

اسقف در مقابل پیامبر، با خضوع و تواضع، سرش را به زیر می‌افکند و می‌گوید: «ما را از مباحله معاف کنید. هر شرطی که داشته باشید، قبول می‌کنیم». پیامبر با بزرگواری و مهربانی، انصرافشان را از مباحله می‌پذیرد و می‌پذیرد که به ازای پرداخت مالیات، از جان و مال آنان و مردم نجران، در مقابل دشمنان، محافظت کند.

خبر این واقعه، به سرعت در میان مسیحیان نجران و دیگر مناطق پخش می‌شود و مسیحیان حقیقت جو را به مدینه پیامبر سوق می‌دهد.

پنج شور مقدس^۱

محمد علی کعبی^۲

پیامبر، سرشار از یقین بود و تو پراز تردید.
هنوز در گوش‌های ناباوران، آن دعوت صریح تکرار می‌شود؟
هنوز سه واژه‌ای که از فراوانی سرشارند، ترس غریب درونت را کبریت می‌زنند؟
«...ابنائنا...، نسائنا... انفسنا... نکند محمد خواص خود را به همراه بیاورد!
نکند به شیوه پیغمبران، هنگام مباحله زانو بزند! نکند...»
مباحله را پذیرفته‌ای اسقف! اما ذهنت، این صخره لجوج، هنوز سیلی خور
امواج کلمات است.
نمی‌توانی برجستگی ملموس آن سه واژه را انکار کنی، تکرار می‌شوند... تکرار
می‌شوند... در قالب فراخوانی مقتدر:

﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ «أَبْنَانَنَا» وَأَبْنَانَكُمْ وَ«نِسَائِنَا» وَنِسَائِكُمْ وَ«أَنْفُسَنَا»
وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

انجیل را دوباره مرور کن.

این بار، رو به روی دو راهی اقرار و نابودی قرار گرفته‌ای.
جدل، صحرای وسیعی است که تو را به این ورطه کشانده است. اضلاع وجودند
اینان که در تدارک نفرینند.
درست می‌بینی اسقف! پیامبر با خواص خود آمده است و ردایی نورانی این
پنج تن را پوشانده است.

به آن دو نهال روشنایی نگاه کن؛ بین که مسیح، چه هم‌زادان بی‌بدیلی در
این سوی تاریخ دارد. تو نیک می‌دانی که این دو هیئت نورانی چه جمع مبارک

.....
۱. پایگاه اینترنتی <http://www.askdin.com>

۲. نویسنده و شاعر.



فراوانی در پی آورده‌اند.

در برابر آفتاب

کویر دست‌خالی! توفان شن را فراموش کن! تو هیچ پرده‌ای نداری که روی حقیقت خورشید بکشی. نیستی‌ات را رقم نزن؛ مگر نمی‌دانی که روز را نمی‌شود انکار کرد؟!

و تو در برابر آفتابی.

انجیل را دوباره مرور کن و ببین، این مقدس عقیف، تو را به یاد مریم مقدس نمی‌اندازد؟

این چه دارایی کامل و شاملی است که همراه محمد است؟ این زهراست که می‌آید؛ قطعه گمشده تاریخ، پیدا شده و شمار بهترین زنان عالم، با او تکمیل شده است.

تو در برابر قرینه مادر مسیحی؛ اسقف! هیچ زن دیگری در پی پیامبر نیست. این سیده نساء العالمین است.

بانگ مرگ می‌وزد.

توده ظلمانی درونت را قانع کن. شش روز از غدیر می‌گذرد و نه تنها تو، که از مکه تا مدینه، تمام ذرات خاک هم علی را می‌شناسند. یکی است؛ اما هزاران است، مرد پولادین حماسه‌ها.

جان نبی است اینکه در وعده «انفسنا» لبریز است.

ابو حارثه!

چهره‌هایی می‌بینی

که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای برکنند، البته خواهند کرد.



دوازده رباعی مباحله

عبدالحسین طالعی^۱

(۱)

ای نور منیر «هل اتی»! ادرکنی
ای خسرو اقلیم رضا! ادرکنی
دستی برگیر از این همه بی دستان
ای نفس نفیس مصطفی! ادرکنی

(۲)

آمد ز خدا ندا: «تعالوا ندع»
بر حضرت مصطفی: «تعالوا ندع»
پیغمبر و زهرا و دو دردانه عرش
با حضرت مرتضی، «تعالوا ندع»

(۳)

تفسیر «فساءنا» بسی گویا شد
فرزند نبی دو پور آن مولا شد
تاریخ چه دید؟ آیه «انفسنا»
آن روز به نام مرتضی امضا شد

۱. استاد دانشگاه قم، نویسنده، پژوهشگر و سردبیر مجله های کتاب شیعه و بساتین.

(۴)

امروز که نور حق بسی پیدا شد
تفسیر کلام خالق یکتا شد
امروز مباحله است میدان جهاد
پیروزی بی قتال ما امضا شد

(۵)

امروز صلیب، سخت مقهور تو شد
مقهور ظهور و تابش نور تو شد
تاجی به سرِ زمان نهادی زیبا
از پنج شعاع نور، کز طور تو شد

(۶)

بانوی جزا، «نساءنا» ما را بس
ابناء نبی مصطفی ما را بس
عالم به طفیل مرتضی می‌گردد
پس لمحہ‌ای از «انفسنا» ما را بس

(۷)

موعود مباحله! تو بر گو سخنی
تو لاله من، یاس منی، یاسمنی
آن روز صلیب را پیمبر بشکست
کی بار دگر صلیب را می‌شکنی؟



(۸)

عالم همه بر گرد علی می‌گردد
یعنی به طواف نبوی می‌گردد
این سرّ خفی به آیه «انفسنا»
امروز به لطف حق جلی می‌گردد

(۹)

بگرفت مباحله چو مشعل در دست
تا ذلت ظلمت و ضلالت بشکست
تا عزّت محض، ارمغانش باشد
تا آنکه شود به راه مولا، پابست

(۱۰)

در آینه مباحله ره پیدا است
انسان به امید، در چنین ره پویاست
خود، گام به راه در نه و صاف بین
این آینه، سرچشمه بیداری ماست

(۱۱)

وادی مباحله شده وادی طور
نجران شووین فضیلت خمسه نور
از راه هدایتش نگردیم، خدا!
سوگند به طور و بر کتاب مسطور



(۱۲)

در نور مباحله پیمبر دیدم
با نفس نفیس نور-حیدر-دیدم
سبطین هدی، حسین را و حسن اش
همراه بتول پاک، کوثر دیدم



{ مباحله در آینه ادب }

قطعه‌ای در مباحله^۱

غلامرضا سازگار^۲

وضو بگیرم و در حال روزه با تکبیر
کنم مباحله با دشمنان حی غدیر

زبان حق شوم و آیه مباحله را
به شأن فاطمه و شوهرش کنم تفسیر

ز قول دوست و دشمن شنو که این آیه
به وصف اهل کسا از خدا شده تعبیر

محمد و علی و فاطمه، حسن و حسین
که پنج در عددند و یکی چو حی غدیر

پی مباحله کردند روی در صحرا
یکی چو مهر فروزان، چهار مهر منیر

فتاد چشم نصاری به آن خدارویان
که نور طلعتشان گشته بود عالم گیر

مسیحیان پی نفرین پنج تن دیدند

.....
۱. پایگاه اطلاع رسانی نخل میثم (<http://nakhlemeysam.ir>)

۲. مداح و شاعر اهل بیت علیهم السلام.



که نیست غیر هلاکت برایشان تقدیر

همه بخاک قدوم پیمبر افتادند
که ای ز جانب حق، خلق را بشیروندزیر

به حضرت تو نصاری تمام تسلیمند
که تو بلند مقامی و ما تمام حقیر

هزار مرتبه نفرین به دشمنان علی
که می کنند در این آیه حيله و تزوير

کنند فضل علی را به دشمنی انکار
خدای نگذرد از این خطا و این تقصیر

چرا شدند فراری از این حقیقت محض
چرا به سلسله ی نفس خود شدند اسیر

قسم به جان علی، منکر مباحله را
خدای لعن نموده، پیمبرش تکفیر

گرفتم آن که شود خصم منکر خورشید
کجا به تابش انوار آن کند تأثیر

فضائل علی بود از حد فزون، چه زیان



که بر مباحله منکر شوند یا به غدیر

علی کسی است که در جنگ بدر شد پیروز
خدا به جنگ احد می دهد به او شمشیر

علیست فاتح احزاب و فاتح خیبر
علیست تیر الهی به قلب خصم شریر

علیست بت شکن کعبه روی دست رسول
علی به بیشه اسلام شد خروشان شیر

علی به جای نبی خفت و جان گرفت به دست
کسی نیافت جز او این چنین مقام خطیر

حدیث منزلت چون آفتاب می تابد
به این دلیل علی بعد مصطفی است امیر

وصی احمد مرسل کسی بود میثم
که در تمام فضایل ورا نبود نظیر



بی تردید هیچ کس به اندازه رسول خدا ﷺ، نگران آینده مسلمانان نبوده است. آن حضرت کسی است که رنج مسلمانان برایش بسی سخت و در هدایت آنان بسیار حریص و به مؤمنان دل سوز و مهربان است.^۱

از همین رو، همه مسلمانان باور دارند که رسول خدا ﷺ در پایان عمر، دو یادگار ماندگار و رهایی بخش امت اسلام از گمراهی، که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، به جای نهاد.

همه می دانند که آن حضرت رمز ماندگاری اسلام و رشد و بالندگی مسلمانان و رهایی ایشان از گمراهی و پراکندگی و نابسامانی را تنها در دو چیز می داند:

جنگ زدن به ریسمان استوار، برکشیده از آسمان تا زمین، یعنی قرآن؛ و پناه بردن به کهف حصین و دژ استوار دین، یعنی اهل بیت ﷺ.^۲ و بزرگ داشت و پاس داشت مباحله، نماد و نمود روشنی است از تعظیم قرآن و تکریم اهل بیت ﷺ.

اینک وظیفه هر مسلمان آگاهی است که با گرمی داشت و بزرگ داشت این روز عزیز و مهم، هر چند قدمی کوچک، در راه اعتلای عزت و عظمت و حقانیت اسلام و اهل بیت ﷺ بردارد.

باشد که جاودانه شدن این پیروزی بزرگ را در قیام و حکومت شکوهمند عصاره خلقت، حضرت بقیة الله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الصریح شاهد و ناظر باشیم.

.....
۱. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»
توبه ۹ / ۱۲۸.

۲. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ، كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَثْرَتِي؛ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَسْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ عَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنْ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبِرْنِي أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَانظُرُوا بِمَا ذَا تَخْلَفُونِي فِيهِمَا. (كمال الدين ۱ / ۲۳۵)

سوالات مسابقه شمیم مباحله از کتاب «آینه خورشید شد»

۱- کدام آیه در قرآن به ماجرای مباحله اشاره دارد و تاریخ مباحله کدام است؟

۱. نساء ۶۳- ۲۴ ذیحجه سال دهم
۲. آل عمران ۶۱- ۲۴ ذیحجه سال دهم
۳. مائده ۶۳- ۲۴ ذیحجه سال یازدهم
۴. آل عمران ۶۳- ۲۴ ذیحجه سال نهم هجری

۲- ماجرای قتل اصحاب اُخدود در قرآن به کدام مسأله برمی گردد؟

۱. عدم پذیرش دین اسلام توسط نجریان
۲. عدم پذیرش دین یهود از سوی نجریان و فرمان پادشاه یهودی بر سوزاندن آنها
۳. پذیرش دین یهود و سوزانده شدن توسط پادشاه مسیحی
۴. هیچ کدام صحیح نیست

۳- مهم ترین منابع تفسیری اهل تسنن (در کتاب) که به ماجرای مباحله بر اساس اعتراف به حضور پنج تن آل عبا اشاره کرده اند کدامند؟

۱. تفسیر طبری - تفسیر کبیر فخر رازی - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر دمشقی
۲. صحیح مسلم - تفسیر کبیر فخر رازی - الدر المنثور
۳. در منابع اهل تسنن چنین چیزی بیان نشده است
۴. تنها در تفسیر کبیر فخر رازی به این مطلب اذعان و اعتراف شده است

۴- آیا می توان به واقعه مباحله بروصایت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام استناد کرد و آیا این مسأله از سوی اهل بیت مورد استشهاد قرار گرفته است؟

۱. بله می توان اما از سوی اهل بیت علیهم السلام مورد استشهاد قرار نگرفته است
۲. خیر تنها فضیلت را می رساند و اهل بیت علیهم السلام نیز تنها به این فضیلت استشهاد کرده اند
۳. بله می توان و اهل بیت در برهه های حساس تاریخی بدان استشهاد کرده اند
۴. بروصایت حضرت دلالت دارد ولی ولایت را نمی رساند و اهل بیت استشهادی به آن نکرده اند.

۵- حدیث مناشده چه ماجرابی را روایت می کند و بین چه کسانی واقع شد؟

۱. غضب خلافت را بیان می کند و بین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و خلیفه دوم واقع شد
۲. غضب خلافت را بیان می کند و بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خلیفه دوم صورت گرفت
۳. پس از مباحله روی داد و بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بزرگ نجریان صورت گرفت
۴. غضب خلافت را بیان می کند و بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خلیفه اول صورت گرفت



۶- روایت امام باقر علیه السلام در سال ۲۳ هجری، کدام استشهاد به مسأله مباحله را بیان می کند؟

۱. خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه
۲. سخنان سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا
۳. سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در شورای شش نفره پس از خلیفه دوم
۴. سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام پس از برگزاری شوری سقیفه

۷- در تنظیم صلحنامه پس از مباحله، چه کسی به عنوان نماینده تام الاختیار پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شد؟

۱. ابوبکر
۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۳. عمار یاسر
۴. خود پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بزرگان نجران به تنظیم صلحنامه پرداخت

۸- امام رضا علیه السلام کدام آیه قرآن را بهترین و روشن ترین آیه از جهت دلالت بر ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام معرفی کرده اند؟

۱. آیه ولایت
۲. آیه مباحله
۳. آیه تطهیر
۴. آیه اولی الامر

۹- چگونه آیه مباحله بر مساوی بودن پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت می کند؟

۱. چنین دلالتی در هیچ کجای آیه به دست نمی آید
۲. از واژه « نبتهل » این دلالت به دست می آید
۳. از واژه « انفسنا » مساوات در همه شؤون به دست می آید
۴. از واژه « انفسنا » این دلالت به جز نبوت به دست می آید

۱۰- جهات افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام در آیه مباحله کدام است؟

۱. اقدام و عمل پیامبر در دعوت از امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و یاری دین خدا به دست ایشان
۲. اقدام و عمل امیرالمؤمنین علیه السلام با حضور در مباحله و یاری رساندن دین خدا
۳. همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سکوت ایشان
۴. همه موارد

۱۱- براساس آیه مباحله چگونه امیرالمؤمنین بر همه مخلوقات به جز پیامبر برتری دارد؟

۱. از آنجا که پیامبر برترین مخلوق خدا در جهان بوده و در این آیه از حضرت علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده، پس امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در همه وجوه به جز نبوت با پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان است

۲. براساس مفاد آیه شریفه چنین مطلبی را نمی توان به دست آورد
۳. آیه مباحله در بیان برتری دین اسلام بر سایر ادیان است و از این مطلب می توان
افضلیت پیامبر و خاندانش را بدست آورد.
۴. از مجموع سوره آل عمران چنین مسأله ای به دست می آید

۱۲- « نساننا » چگونه تنها بر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صدق می کند ؟

۱. فاطمه زهرا علیها السلام سمبل و مظهر ویژگی های تمام زنان مقدس از گذشته و هم عصر
او و آینده است.
۲. لفظ جمع تنها به دلیل احترام آمده
۳. حضرت زهرا علیها السلام در مباحله به تنهایی حاضر نبود و لذا لفظ جمع آمده
۴. همه موارد صحیح است.

۱۳- در پاسخ به جعلی بودن ماجرای مباحله چه پاسخی می توان داد؟

۱. شأن نزول آیه مباحله در منابع متعدد اهل تسنن علاوه بر منابع شیعی وجود دارد
و ادعای جعلی بودن مباحله، بدون دلیل علمی و منطقی است.
۲. این سخن صرفاً یک ادعا است و هیچ نیازی به پاسخ ندارد
۳. روایات و منابع شیعی بیان می کند که مباحله انکار ناپذیر است
۴. آیه مباحله به روشنی پاسخ این جعل را می دهد

۱۴- ثمرات مباحله از نظر شیخ مفید کدام است؟

۱. بیان فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام
۲. فضیلت حسنین علیهم السلام
۳. معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴. همه موارد

